



زندگی به سبک

«کتاب مسابقه»

«ویژه سوگواره یاس نبوی»
در آستان مقدس امامزادگان و بقاع متبرکه



اهدایے

زندگی بہ سبک مادر

تہیہ و تنظیم و ناشر: مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت
فرہنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه
نویسنده: سید محمد علی جلالی
طرح جلد: آرزو آقابابائیان
صفحہ آراپی: غلامعلی جزینی
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف
نوبت چاپ: زمستان ۱۳۹۴
شمارگان: ۵۰۰۰۰
قیمت: ۵۰۰۰ تومان
قطع: پالتوی
سایت سازمان: WWW.AWQAF.IR
سایت معاونت: WWW.MFSO.IR
سایت مجتمع: WWW.MFPO.IR
آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه
آدرس مجتمع: قم، بلوار ۱۵ خرداد، جنب امامزادہ شاہ سیدعلی،
مجتمع فرهنگی آموزشی
تلفن: ۳۸۱۸۷۱۶۹ - ۰۲۵ فکس: ۳۸۱۸۷۱۵۶ - ۰۲۵

— غیرقابل فروش —



سازمان اوقاف و امور خیریه
معاونت فرهنگی و اجتماعی





فهرست مطالب

۱۱	زندگی به سبک مادر.....
۱۶	رسمِ ادب
۱۸	سیاه‌سفید یا رنگی
۲۰	پروردگارِ مهربان
۲۲	دارایی ارزشمند
۲۴	از خود گذشتن
۲۶	پیامبرِ دلسوز
۲۸	مسلمانانِ مسئول
۳۰	ملاکِ انتخاب
۳۲	همه‌فن حریف
۳۴	بهترین و کامل‌ترین
۳۶	امروزی
۳۸	افتخار بی‌همتا
۴۰	عزت اسلامی
۴۲	برادرِ پیامبر
۴۴	از دشمن بدتر
۴۶	به بهانه

علم تا عمل	۴۸
در ظاهر، در واقع	۵۰
تاریکی محض	۵۲
روشنگری	۵۴
قدرتِ استدلال	۵۶
نگاه متفاوت	۵۸
قانون جنگل	۶۰
معلم	۶۲
سفر بدون بازگشت	۶۴
دیدن و دیدن	۶۶
یاران بی وفا	۶۸
فقط خودم	۷۰
لقمه‌های آتشین	۷۲
فقط خدا	۷۴
خطبه حضرت زهرا علیها السلام	۷۷
مسابقه	۱۱۵
پاسخنامه	۱۱۹

مقدمه

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از وفات حضرت رسول اکرم ﷺ، دو حادثه مهم و سرنوشت ساز روی داد که تمامی حوادث بعد از خود را تحت تأثیر قرار داد؛ تشکیل سقیفه و دیگری غصب فدک. پس از مدت بسیار کوتاهی از این دو رویداد و بعد از چند بار پیگیری برای بازپس گیری فدک و بی نتیجه بودن آن، حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی ﷺ، حاضر شد و خطبه ای را در حضور مهاجرین و انصار ایراد فرمود که به «خطبه فدک» معروف گردید.

این خطبه نه تنها مسائل مربوط به فدک و حق اهل بیت علیهم السلام را در آن به روشنی و اتقان، اثبات می کند؛ بلکه مشتمل بر مضامین بلند در معارف اعتقادی است. بیان اصول اعتقادی با بیانی شیوا، از توحید گرفته تا نبوت و معاد، اسرار احکام و اوامر و نواهی الهی، ذکر وضعیت زندگی مردم قبل از بعثت رسول خدا ﷺ، مبارزات و تحمل سختیهای پیامبر و امیرالمؤمنین علیهم السلام برای پیروزی و تثبیت دین خدا، فتنه های دشمنان و برخی منافقان در تمامی این زمان ها، تعیین جانشینی امیرالمؤمنین علیهم السلام از طرف خدا در روز غدیر، رحلت پیامبر ﷺ، و عهد شکنی اصحاب و مخالفت

با حکم خدا در قرآن، غصب فدک و کنار زدن احکام صریح ارث و هبه و بسیاری موضوعات دیگر، از جمله مطالب این خطبه است که در نهایت اختصار و در اوج استحکام و زیبایی بیان شده است.

تأکید اصلی حضرت در این خطبه بر مسئله ای بسیار مهم است و آن مخالفت با انحراف در حکم الله است. حضرت برای استیفای حق شخصی خود قیام نکرد؛ بلکه می خواست در مقابل ضربه به دین و انحراف در اسلام بایستد. همچنین حضرت به صورت مکرر، سکوت جامعه مسلمین، در برابر این انحراف و غصب حق را به شدت محکوم فرمودند. از همین روست که مطالعه و دقت در این خطبه، دارای اهمیتی ویژه است.

معاونت فرهنگی و اجتماعی، حسب الامر نماینده محترم ولی فقیه و ریاست سازمان اوقاف و امور خیریه، مبنی بر تعمیق و گسترش باورهای دینی و افزایش بصیرت عمومی در دفاع از ولایت، بهترین سند و روشن ترین منشور حمایت از ولایت را در قالبی نو و به ضمیمه مسابقه سراسری «زندگی به سبک مادر» در سطح کشور چاپ و توزیع می نماید.

امید آنکه این اقدام و عمل به محتوای الهی گونه فرمایشات سیده نساء العالمین، راهگشای دوران کور فتنه و مرضی درگاه حضرت حق قرار گیرد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه





ما در طول زندگی خود، گاهی در موقعیت‌های ویژه‌ای قرار می‌گیریم. موقعیت‌هایی که در آن‌ها، انتخاب‌مان خیلی مهم می‌شود و حتی گاهی سرنوشت‌مان را تغییر می‌دهد. به‌طور مثال موقعیت ازدواج و یا کمی ساده‌تر، موقعیت انتخاب شغل. اگر همراه زندگی را با چشم باز و ملاک‌های صحیح و مشورت‌های دلسوزانه، گزینش کنیم، زندگی‌مان آباد می‌شود و تا آخر عمر، از سود و منفعت‌های انتخابِ درست‌مان، بهره می‌بریم؛ اما اگر ملاک‌های اشتباه داشته باشیم و مثلاً دنبال زیبایی باشیم که به تبی بند است و یا مال و ثروتی که به شبی بند است، آن وقت باید تا آخر عمر نه‌تنها حسرت نداشتن یک همراه مهربان را

بخوریم که بیشتر از آن باید نگران مادری باشیم که قرار است بچه‌هایمان را تربیت کند. البته حکایت انتخاب شوهر هم همین است. بدون ذره‌ای تفاوت.

و یا موقعیت انتخاب شغل، اگر توانایی‌ها و علایق و شرایط زندگی‌مان را ملاک قرار بدهیم و انتخاب درستی انجام دهیم، در کارمان پیشرفت خواهیم کرد و روز به روز با سرعتِ بیشتر، پله‌های ترقی را طی می‌کنیم و هیچ‌وقت هم از شغل‌مان زده نمی‌شویم؛ اما عده‌ای هستند که در این موقعیت، تحت تأثیر بعضی ظواهر قرار می‌گیرند و برای همین، چند وقت یک‌بار شغل عوض می‌کنند و در هیچ‌کدام هم موفق نخواهند بود؛ و مانند این موقعیت‌های ویژه در زندگی تمامی انسان‌ها وجود دارد. مهم این است که انسان بداند باید چه کاری انجام دهد و چه راهی را انتخاب کند.

برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، موقعیت‌های ویژه زیادی در طول عمر بابرکت و کوتاهشان پیش آمد و ایشان در تمامی آن‌ها، بهترین انتخاب را داشت. یکی از آن موقعیت‌های بسیار حساس و ویژه، زمانی بود که به ایشان خبر غصب فدک را دادند. البته دشمنان دین و پیامبر، هدفشان از غصب فدک که باغی بسیار بزرگ و پرثمر و منبع درآمدی بسیار عظیم بود، تنها حرص و طمع به مال دنیا نبود. انگیزه سیاسی دشمنان، دلیل اصلی این جنایت بود و امام معصوم و راست‌گوی ما، امام صادق علیه السلام هم به این مسئله اشاره فرموده‌اند. آن‌ها در نظر داشتند تا امیرالمؤمنین علیه السلام و خانواده و شیعیانش را در فشار اقتصادی قرار دهند تا مبادا به فکر قیام برای رسیدن به حقشان بیفتند. از طرفی غصب فدک، دومین اقدام معاندین اهل بیت علیهم السلام در پایمال کردن سفارش‌های پیامبر بود و پس از غصب حکومت و خلافت از امیرالمؤمنین علیه السلام، با این کار، جای پای خودشان را بیش از پیش مستحکم می‌ساختند.

در این موقعیت ویژه، حضرت زهرا علیها السلام می توانست اقدامات مختلفی انجام دهد، مثلاً بی تفاوت در منزل بنشیند و تنها به نفرین غاصبان خلافت و فدک، بسنده کند. یا جلسه‌ای تشکیل دهد و در آن، جنایت دشمنان دین را محکوم سازد؛ اما ایشان تشخیص داد که باید حق را آشکار کند. باید فریب خوردگان را آگاه کند و با مردم مدینه و مسلمانان پدرش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، اتمام حجت فرماید. لذا سکوت نفرمود و با رعایت حجاب و حرمت، در میان جمعی از بانوان به مسجد رفت و دستور داد پرده‌ای در مسجد بیاویزند و سپس در حضور معاندین ولایت و مسلمانانی که تحت تأثیر تبلیغات دروغین آن‌ها قرار گرفته بودند، خطبه‌ای بلند و ماندگار خواند.

رُوی أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ
عَلَيْهَا السَّلَامُ فَدَكَّا وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ، لَأَثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا،
وَاشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا، وَأَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ
قَوْمِهَا، تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرُمُ مَشِيَّتَهَا مَشِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ، وَهُوَ فِي حَشْدٍ
مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ، فَنَيْطَتْ دُونَهَا مَلَاءَةً
فَجَلَسَتْ، ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ
الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أُمْهَلَتْ هَنِيئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجَ الْقَوْمِ
وَهَدَأَتْ فَوْرَتَهُمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ
وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا
عَادَتْ فِي كَلَامِهَا.

روایت شده هنگامی که خلیفه اول و دوم تصمیم گرفتند فدک را از
حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس به تن
کرده و چادر بر سر نهاد و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود
به سوی مسجد روانه شد، در حالی که چادرش به زمین کشیده می شد
و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود. ایشان بر خلیفه اول
که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد
شد و در این هنگام بین او و دیگران پرده ای آویختند. آنگاه ناله ای
جان سوز از دل برآورد که همه مردم به گریه افتادند و مجلس و مسجد
به سختی به جنبش درآمد. سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم
خاموش و گریه آنان ساکت و جوش و خروش ایشان آرام یافت،
آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا
فرستاد که دوباره صدای گریه مردم برخاست. وقتی سکوت برقرار
شد، کلام خویش را دنبال کرد.

رسمِ ادب

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَالشَّانُ
بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَسُبُوحِ الْإِئْسَادِهَا، وَ
تَمَامِ مَنْ أَوْلَاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا، وَنَأَى عَنِ
الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا، وَنَدَبَهُمْ
لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ
بِاجْزَالِهَا، وَثَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا.

به نام خداوند بخشنده مهربان، خدا را بر نعمت هایش سپاس
می گویم، و بر توفیقاتش شکر می کنم، و بر مواهبی که ارزانی داشته،
ثنا می خوانم. بر نعمت های گسترده ای که از آغاز به ما داده. و بر
مواهب بی حسابی که به ما احسان فرموده. و بر عطایای پی در
پی که همواره ما را مشمول آن ساخته. نعمت هایی که از شماره و
احصاء بیرون است. و به خاطر گستردگی در بستر زمان هرگز قابل
جبران نیست. و انتهای آن از ادراک انسان ها خارج است. بندگان
را برای افزایش و استمرار این مواهب به شکر خویش فراخوانده. و
خلایق را برای تکمیل آن به ستایش خود دعوت نموده. و آنان را
برای به دست آوردن همانند آنها تشویق فرموده.



● سؤال ۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل لزوم شکر و
حمد الهی، چیست؟

الف. افزوده شدن نعمت های الهی

ب. قدرشناسی به دلیل گستردگی و تنوع نعمت ها

ج. هر دو مورد

شاید برای ما چندین بار اتفاق افتاده باشد که در مکانی، با خانواده‌ای که کودکی همراه دارند، هم‌نشین شده باشیم. چه در سفر و چه در پارک و چه حتی در اتوبوس و تاکسی. اگر لبخندی به آن کودک زده باشیم و یا شکلات و کیکی به او داده باشیم، حتماً متوجه لبخند و نگاهی که معنی تشکر داشته، شده‌ایم. اگر بچه، کمی بزرگ‌تر باشد و به اصطلاح به زبان آمده باشد، توقع تشکر زبانی هم داریم و اگر این کار را نکند، از او ناراحت می‌شویم و حتی ممکن است به پدر و مادرش اعتراض کنیم که چرا به او ادب یاد نداده است. البته غیر از این هم نباید باشد. تمامی کسانی که مورد محبت و لطف واقع می‌شوند، وظیفه دارند که تشکر کنند.

اما گاهی ما آدم‌بزرگ‌ها، با تمام ادعایی که داریم، بی‌ادب می‌شویم. فراموش می‌کنیم که در لحظه لحظه زندگی مان، به ما لطف می‌شود و محبت؛ و باید برای تمامی آن‌ها از کسی تشکر کنیم. همین نفس کشیدن مان، همین دست و پا و گوش و چشم و بینی و دهان و میلیون‌ها اعضا و جوارح و سلول‌هایی که در بدن تک‌تک ما وجود دارد، همین امنیتی که بسیاری از مردم دنیا از نعمتش محروم‌اند و زیر آتش جنگ، داغدار عزیزانشان هستند، همین سلامتی که اصلاً متوجهش نیستیم و مثل ماهی در آب، قدرش را نمی‌دانیم و نعمت‌های فراوان دیگری مانند پدر و مادر و خانواده و دوست و بسیاری نعمت‌های دیگر که حتی اگر بخواهیم، نمی‌توانیم تعداد آن‌ها را بشماریم. باوجود این همه نعمتی که خداوند مهربان به ما لطف کرده، گاهی بی‌ادب می‌شویم و در موقع ناراحتی‌ها، از او فقط و فقط گلایه می‌کنیم. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ابتدای خطبه، پیش از صحبت راجع به اتفاقی که برایش به مسجد آمده بود، به رسم ادب، حمد الهی را به جا آورد؛ و به همگان فهماند که باید پیش از هر کاری، متوجه باشیم به نعمت‌هایی که از آن بهره‌مندیم ولی شکرش را به جا نمی‌آوریم.

سیاه سفید یا رنگی

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً
جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ أَنْارَ
فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنْ
الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنْ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.

و من شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست.
بی مثال است، و شریک و مانند ندارد. این سخنی است که روح آن
اخلاص است، و قلوب مشتاقان با آن گره خورده، و آثار آن در افکار
پرتوافکن شده. خدایی که رؤیتش با چشم ها غیر ممکن است، و
بیان اوصافش با این زبان، محال، و درک ذات مقدسش برای عقل
و اندیشه ها ممتنع است.

● سؤال ۲:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا عَاصِمَةُ، ابزاری که با آن
شناخت خداوند متعال آسان می شود، چیست؟
الف. مراجعه به آیات و نشانه ها
ب. بررسی کلام اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام
ج. تفکر و اندیشه

سال‌ها پیش را یادتان هست؟ آن روزها که هنوز تلویزیون رنگی، مهمان تمامی خانه‌ها نبود و دل‌خوشی آن روزهای ما، دیدن فیلم‌ها و کارتون‌هایی بود که رنگ‌هایش خلاصه می‌شد در سفید و خاکستری و سیاه. وقتی از بعضی دوستانمان در مدرسه می‌شنیدیم که راجع به رنگ‌های قشنگ برنامه‌های تلویزیون صحبت می‌کنند، می‌دانستیم دروغ نمی‌گویند و واقعاً درخت‌ها و رودخانه‌ها و گل‌های فیلم‌ها، سیاه‌وسفید نیستند. می‌دانستیم مشکل از تلویزیون ماست که نمی‌تواند رنگ‌های زرد و سبز و آبی و قرمز را نشان دهد.

این دانستن را می‌گویند ایمان. این که به چیزی که با چشم خودت نمی‌بینی، یقین داشته باشی. به چیزی که به ظاهر با حقیقت جور در نمی‌آید ولی تو می‌دانی که واقعیت است. به این دانستن‌ها می‌گویند ایمان؛ مانند ایمان به خدا. خداوندی که چشم‌ها توانایی دیدنش را ندارند ولی قلب انسان به وجودش یقین دارد. خدایی که در ظاهر نیست ولی می‌دانیم که هست؛ و چه ساده‌اندیش و کوتاه‌فکر است کسی که بگوید خدایی وجود ندارد چون من با چشمانم نمی‌توانم او را ببینم! مثلش مانند کودکی است که بگوید درخت‌ها و رودخانه‌ها و گل‌های فیلم‌های تلویزیون، درواقع هم سیاه‌وسفیدند؛ چون در تلویزیون ما سیاه‌وسفید نشان داده می‌شوند!

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در ادامه خطبه خود، شهادت به یگانگی پروردگاری می‌دهد که چشمان ما، نمی‌توانند او را ببینند و زبان‌های ما نمی‌توانند او را وصف کنند و ذهن‌های ما نمی‌توانند او را تصور کنند؛ ولی تمامی مخلوقات، نشانه‌هایی هستند از وجود او و هرکسی با اندکی دقت در نظم نظام آفرینش، پی می‌برد به وجود پروردگاری که هست و خدایی می‌کند و ما و رفتار ما را می‌بیند.

پروردگارِ مهربان

اِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ
أَمْثِلَةً اِمْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ
مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَايْدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، اِلَّا تَثْبِيْتًا لِحِكْمَتِهِ
وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ، وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعَبُّدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَإِعْزَازًا
لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى
مَعْصِيَّتِهِ، ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِقْمَتِهِ وَحِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

موجودات جهان هستی را ابداع فرمود، بی آنکه چیزی پیش از آن وجود داشته باشد. و همه آنها را ایجاد کرد، بی آن که الگو و مثالی قبل از آن موجود باشد. آنها را به قدرتش تکوین نمود، و به اراده اش خلق کرد، بی آن که به آفرینش آنها نیاز داشته باشد، یا فایده ای از صورت بندی آنها عاید ذات پاکش شود. جزاین که می خواست حکمتش را از این طریق آشکار سازد. مردم را به اطاعتش دعوت کند. قدرت بی پایان خود را از این دریچه نشان دهد. خلایق را به عبودیت خود رهنمون گردد. و دعوت پیامبرانش را از طریق هماهنگی تکوین و تشریع قوت بخشد. سپس برای اطاعتش پاداش ها مقرر فرموده، و برای معصیتش کیفرها. تا بندگان را بدین وسیله از خشم و انتقام و عذاب خویش رهایی بخشد، و به سوی باغ های بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.



● سؤال ۳:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل ثواب و عقاب الهی چیست؟

الف. برقرار حق و عدالت در دنیا

ب. رسیدن همگان به کمال

ج. هیچ کدام

انسان ثروتمندی را تصور کنید که از مال دنیا چیزی کم ندارد. در بهترین نقطه از بهترین شهرهای دنیا، خانه‌ای بسیار بزرگ و وسیع و با تمامی امکانات دارد. وسایل منزلش بهترین کیفیت را دارد و تماماً از آخرین نمونه‌های تولیدشده در دنیاست. دارایی‌هایش آن قدر زیاد است که پول‌هایی که برای عده‌ای آرزوست، برای او پول خرد هم حساب نمی‌شود. چنین شخصی می‌خواهد در منزلش مهمانی بزرگی بگیرد و عده‌ی زیادی را دعوت کند تا بیایند و در منزلش از بهترین خوراکی‌ها بخورند و لذت ببرند. اگر یکی از کسانی که به این مهمانی بزرگ دعوت شده‌اند، ناز کند و از حضور در این مجلس مفصل امتناع کند، چه کسی ضرر می‌کند؟ مرد ثروتمند یا مهمان نالایق؟ طبیعتاً میزبان به حضور مهمان‌ها نیازی ندارد. بلکه از روی مهربانی، خواسته‌ها را آن‌ها را مورد لطف خود قرار دهد و اگر مهمانی چنین برخوردی داشته باشد، ضرر کرده، چون خود را از لذت‌های بسیاری محروم ساخته است.

البته این فقط یک مثال بود برای این که مقداری دقیق‌تر و بهتر به مسئله آفرینش و لزوم عبادت نگاه کنیم. خداوند متعال ما را آفرید تا به کمال برسیم و از هیچ بودن، به بالاترین مقام‌های ممکن، دست پیدا کنیم. او به ما هیچ نیازی ندارد و عبادت نکردن ما هم هیچ ضرر و زیانی به او نخواهد رسانید. بلکه او از روی لطف و مهربانی ما را با انواع نعمت‌ها آفرید و برای عبادت‌های ما، پاداش‌های فراوانی در نظر گرفت تا بیشتر و بیشتر عبادت کنیم و به قله‌های بلندتری از کمال برسیم و باز از روی مهربانی برای کسانی که به گناه روی می‌آورند، مجازات مشخص کرد تا سمت مسیر اشتباه نروند و به مسیر تعالی و کمال برگردند.

این معارف بلند، گوشه‌ای از آموزه‌های دینی معصومین علیهم‌السلام است که حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در خطبه خود، به بخشی از آن‌ها اشاره فرموده است.

دارایی ارزشمند

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ،
وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ
بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبِسْتِرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ، وَبِانْهِائَةِ الْعَدَمِ
مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَاحَاطَةً بِحَوَادِثِ
الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ. ابْتَعَثَهُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ
عَزِيمَةً عَلَى امْضَاءِ حُكْمِهِ، وَإِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.

و گواهی می دهم که پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست،
پیش از آن که او را بفرستد، برگزید؛ و پیش از آن که او را بیافریند،
برای این مقام نامزد فرمود؛ و قبل از بعثتش او را انتخاب نمود. در
آن روز که بندگان در عالم غیب پنهان بودند، و در پشت پرده های
هول انگیز نیستی پوشیده و به آخرین سرحد عدم مقرون بودند.
این به خاطر آن صورت گرفت که خداوند از آینده آگاه بود، و به
حوادث جهان احاطه داشت، و مقدرات را به خوبی می دانست.
او را مبعوث کرد تا فرمانش را تکمیل کند، و حکمش را اجرا نماید،
و مقدرات حتمی اش را نفوذ بخشد.

● سؤال ۴:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا عليها السلام، دلیل برگزیده شدن
حضرت محمد ﷺ به پیامبری، چه بود؟
الف. علم و توجهش به واجبات و محرمات و احاطه اش به حوادث
زمان و شناسایی کاملش به وقوع مقدرات.
ب. آگاهی اش به عواقب کارها و احاطه اش به حوادث زمان و اعتماد
و توکلش به خدای متعال
ج. شناسایی کاملش به وقوع مقدرات، آگاهی اش به عواقب کارها و
احاطه اش به حوادث زمان

یکی از خصوصیات اخلاقی بعضی از مردم و چه بسا بیشتر مردم، این است که قدر داشته‌هایشان را نمی‌دانند و فقط حسرت داشته‌های دیگران را می‌خورند. حتی اگر دارایی خودشان آن قدر با ارزش باشد که قابل مقایسه با دارایی دیگران نباشد، آن قدر با ارزش که همگان به دنبال رسیدن و بهره بردن از آن باشند، آن قدر با ارزش که دشمنان هم به ارزش و اهمیتش اعتراف کنند، باین همه باز نمی‌پذیرند که دارایی‌شان ارزشمندتر از تمامی دارایی‌های دنیاست و باز هم حسرت داشته‌های دیگران را می‌خورند و تلاش می‌کنند برای بهره بردن و استفاده از داشته‌های کم‌ارزش دیگران.

ما مسلمانان دارایی ارزشمندی داریم به نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم. کسی که بهترین آفریده خداست. پیامبری که حبیب خداست و خداوند به رضای او راضی است و به خشم و غضب او، خشمگین می‌شود. پیامبری که دین کاملی برای جهانیان آورده و برای تک‌تک لحظات زندگی و رفتارهای ما، دستورالعمل‌های راهگشا دارد؛ و آیا ممکن است کسی یا چیزی وجود داشته باشد که ارزشش از بهترین آفریده خدا بیشتر و والاتر باشد؟

اما متأسفانه بعضی از مسلمانانی که ادعای مسلمانی‌شان گوش فلک را کر کرده، در رفتار و انتخاب‌هایشان می‌روند سراغ الگوهای بسیار بی‌ارزش و بی‌مقدار. در نگاهشان زندگی‌ای بهتر است که به زندگی فلان ثروتمند غربی نزدیک‌تر و شبیه‌تر باشد. شخصیتی برایشان محترم است که از نگاه غربی مورد تأیید باشد. در برخوردهایشان با دیگران، رفتار فلان بازیگر غربی را الگو قرار می‌دهند و در پوشش و آراستگی، مانکن‌ها و مدل‌های غربی، ملاکشان است. بهترین آفریده خدا و راهنمایی‌هایش را رها کرده‌اند و افتاده‌اند دنبال افرادی که دشمن او و دشمن آموزه‌های او هستند. دشمن پیامبری که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه‌اش صفاتی در مورد ایشان می‌فرماید که به راستی در هیچ شخص دیگری پیدا نمی‌شود.

از خود گذشتن

فَرَأَى الْأُمَمَ فِرْقًا فِي أَدْيَانِهَا، عُكْفَاءَ عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً
لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ظُلْمَهَا، وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا،
وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ،
فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَهَدَاهُمْ إِلَى
الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

هنگامی که مبعوث شد، امت‌ها را مشاهده کرد که مذاهب
پراکنده‌ای را برگزیده‌اند؛ گروهی برگرد آتش طواف می‌کنند،
و گروهی در برابر بت‌ها سر تعظیم فرود آورده‌اند، و با این که با
قلب خود خدا را شناخته‌اند، او را انکار می‌کنند. خداوند به نور
محمد صلی الله علیه و آله ظلمت‌ها را برچید، و پرده‌های ظلمت را از دل‌ها کنار
زد، و ابرهای تیره و تار را از مقابل چشم‌ها برطرف ساخت. او برای
هدایت مردم قیام کرد، و آنها را از گمراهی و غوایت‌رهای بخشید،
و چشم‌هایشان را بینا ساخت، و به آئین محکم و پا برجای اسلام
رهنمون گشت، و آنها را به راه راست دعوت فرمود.



● سؤال ۵:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، با چه بیانی مردم را به
یادآوری نعمت‌ها متذکر شدند؟

الف. بعثت پیامبر

ب. شیوه زندگی مسلمانان در دوران جاهلیت

ج. هر دو مورد

در همیشه تاریخ و حتی در زمانِ ما، افرادی بوده و هستند که معنای زندگی برایشان فقط خوش بودن و خوش گذراندن خودشان و خانواده‌شان نیست. این طور نیست که کاری به کار جامعه و اطرافیانشان نداشته باشند و اگر برای آن‌ها مشکل یا خطری پیش بیاید، بی تفاوت از کنارش عبور کنند و راحتی خودشان را به هیچ قیمتی به خطر نیندازند. آنان از خودشان می‌گذرند و مانند شمع می‌سوزند تا نوری باشند برای روشن کردن آینده‌ی یک جامعه و یک ملت. افراد فداکاری مانند رئیس‌علی دلواری، ستارخان و باقرخان، میرزا کوچک خان جنگلی و تک‌تک شهدای انقلاب و دفاع مقدس که با گذشتن از جانشان، سرنوشت افراد و ملتی را تغییر دادند و بسته به ارزش فداکاری‌شان، یاد و نامشان در تاریخ زنده و باقی خواهد ماند.

فداکاری برای حفظ جان انسان‌ها، از ارزش بسیار زیادی برخوردار است ولی از آن بالاتر، فداکاری برای هدایت و راهنمایی انسان‌هاست. چراکه به فرموده قرآن: کسانی که گمراه‌اند و دیگران را گمراه می‌کنند، مردگانی هستند که حیات ظاهری دارند و مرگشان به مراتب بهتر از حیاتشان است.

بهترین‌های خلقت که در همه خوبی‌ها پیش‌تاز بودند و در انجام هیچ کدام سستی و کوتاهی نکردند، پیامبران و اهل بیت علیهم‌السلام هستند. همان‌ها که در راه هدایت انسان‌ها رنج و زحمت بسیاری کشیدند و زندگی‌شان به شهادت ختم شد؛ و گل سرسبد آن‌ها پیامبر گرامی اسلام بود که فرمود «هیچ پیامبری به‌مانند من آزار و اذیت نشد».

حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام، پس از شهادت به رسالت پدرش رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به گوشه‌ای از تلاش‌ها و زحمات ایشان اشاره فرمود و بایادآوری دوران جاهلیت که کمتر از ۲۵ سال از آن گذشته بود، زندگی پست و تاریک مسلمانان را به یادشان آورد تا قدر نعمتی که از آن غافل شده‌اند، بیشتر بدانند.

پیامبر دلسوز

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْثَارٍ،
فَمَحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ اِلَيْهِ مِنْ تَعَبٍ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ
حُفَّ بِالمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ
الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَ آمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنْ
الْخَلْقِ وَ صَفِيهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سپس خداوند او را با نهایت محبت و اختیار خود و از روی
رغبت و ایثار قبض روح کرد، سرانجام او از رنج این جهان آسوده
شد و هم اکنون در میان فرشتگان، و خشنودی پروردگار غفار و در
جوار قرب خداوند جبار قرار دارد.
درود خدا بر پدرم پیامبر ﷺ امین وحی، و برگزیده او از میان
خلایق باد، و سلام بر او و رحمت خدا و برکاتش.



● سؤال ۶:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چرا مرگ برای پیامبر
خدا ﷺ سختی و دشواری نداشت؟
الف. به دلیل اتمام مدت رسالت ایشان
ب. به دلیل خلاصی از رنج‌های دنیا
ج. هیچ کدام

درد، دیدنی نیست. هیچ کس نمی‌تواند درد را ببیند ولی نشانه‌هایش را چرا. عرقی که روی پیشانی بیمار می‌نشیند و به خود پیچیدن و بی‌تابی، بخشی از نشانه‌های دردند. بعضی دردها اما سنگین‌ترند. مادران جوان از دست‌داده، مویشان زودتر از هم‌سن و سالانشان سفید می‌شود، از دردِ داغ جوان. دردی که دیدنی نیست اما کمر را خم می‌کند و مو را سفید.

غم و غصه همه انسان‌ها یکسان نیست. بعضی‌ها غصه نداری و فقر را می‌خورند، بعضی‌ها غصه مریضی و بیماری و بعضی‌ها غصه‌هایی متفاوت‌تر. غصه ازدواج و تحصیل و شغل و...، هر کس به فراخور حال و جایگاهش.

اما عده‌ای هستند که غصه‌شان برای دردها و مصیبت‌های خودشان نیست. از درد بی‌دینی مردم، غصه می‌خورند. دردشان، غربتِ خداست در میان مردم. غصه‌دارند که چرا گناه در جامعه زیاد است و چرا خوب‌ها کم و نایاب‌اند. تا جایی که می‌توانند برای راهنمایی مردم به راه درست تلاش می‌کنند و در این راه از هر چه دارند می‌گذرند. وقت‌هایی که دیگران در حال برنامه‌ریزی برای جمع کردن ثروت بیشتر هستند، آن‌ها در فکر پیدا کردن راه‌های هدایت مردم‌اند. آن‌ها در این دنیا خیلی بیشتر از بقیه اذیت می‌شوند و زمان از دنیا رفتنشان، زمان شروع راحتی و آرامش‌شان است.

خداوند مهربان هم پاداش این غم و اندوهشان را به بهترین نحو خواهد داد و اولین پاداش‌شان را این قرار می‌دهد که به راحتی جان می‌دهند و فرشتگان ایشان را در میان خود می‌گیرند و در بهشت برین، در جوار رحمت الهی، آرام می‌گیرند. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، دلسوزترین آفریده خدا نسبت به بندگان بود و در لحظه لحظه زندگی خود، غم و غصه آنان را می‌خورد و حتی برای گناه کاران امتش نیز از خداوند مهربان، طلب رحمت و مغفرت می‌نمود و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود، جایگاه بلند پدرش را در نزد خداوند متعال، برای مسلمانانی که به حق مسلم دخترش، دست‌درازی کرده بودند بیان فرمود.

مسلمانانِ مسئول

ثم التفت الى اهل المجلس وقالت: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ
نُصِبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَوَحْيِهِ، وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى
أَنْفُسِكُمْ، وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ.

سپس روبه اهل مجلس کرد و مسئولیت سنگین مهاجران و انصار
را برشمرد و فرمود:

شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین
و وحی او هستید، و نمایندگان خدا بر خویشتن، و مبلغان او به سوی
امت‌ها می‌باشید.



● سؤال ۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، هدف حضرت از بیان
ویژگی‌های مسلمانان چه بوده است؟

الف. معرفی خود و پدر و همسر و فرزندان خود

ب. یادآوری مسئولیتی که بر عهده مسلمانان است

ج. اعلام برائت از غاصبان فدک و دشمنان دین

یکی از پرخطرترین دوره‌های زندگی آقایان، دوران خدمت سربازی است. دورانی که پر است از خاطرات شیرین و تلخ. پست دادن‌های نیمه‌شب‌های زمستانِ سردِ مناطقِ سردسیر و یا ظهرهای داغ و شرجی تابستانِ مناطق گرمسیر. دل‌تنگی روزهای اول و صمیمیتِ روزهای آخر، اتفاقات ریزودرشت و شوخی‌ها و رفاقت‌ها و حتی تنبیه‌ها و سختی‌ها. بهانه‌تمامی آن خاطرات، واقعیتی است به نام خدمت به میهن. در هرکجای کشور که این خدمت انجام شود و در هر نهاد و اداره‌ای، باز خدمت به میهن است و مقدس.

البته اهمیت نقشِ سربازها، بسته به محل خدمتشان تفاوت‌های زیادی باهم دارد. اهمیت نقش آن سربازی که در پادگان‌های سرسبز شمال، وظیفه آبیاری به گل‌ها را دارد، با سربازی که در مناطق خطرناک مرزی، باید مراقب ورود و خروج قاچاقچی‌ها و اشرار باشد، اصلاً قابل مقایسه نیست. یقیناً هیچ کدام نباید در خدمتِ مقدسشان سستی کنند اما سستی سربازِ اول، نهایتاً منجر به پژمرده شدن چند شاخه گل می‌شود ولی سستی سربازِ دوم، به قیمت از بین رفتن امنیتِ کشور تمام می‌شود.

این یک قانون است! کسی که وظیفه انجام کار بزرگی را قبول می‌کند، نباید خوشحال باشد که مسئولیت مهمی پیدا کرده و مدیریتِ اموری را به دست آورده و زیردستانی دارد که می‌تواند آن‌ها را امرونی کند. بلکه باید تمام هوش و حواسش را بگذارد پای آن کار تا مبادا کوچک‌ترین اشتباهی در انجامش پیش بیاید؛ زیرا هر مقدار ارزش کاری بیشتر باشد، هزینه و توان اشتباه در آن کار، بیشتر و سخت‌تر خواهد بود.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، خطاب به کسانی که در مسجد جمع شده بودند و در سکوت، شاهد آن جنایت بودند، مسئولیت بسیار مهم و بزرگی که بر عهده داشتند، یادآور شد و آن‌ها را هشیار کرد که علاوه بر نام و مقام مسلمان بودن، وظایف بسیار سنگینی بر دوش‌شان است که اگر در انجامش سستی کنند، توان سنگینی خواهند داد.

مَلَکِ انتخاب

زَعِيمُ حَقِّ لَهُ فَيَكُمُ، وَعَهْدِ قَدَمَهُ إِلَيْكُمْ وَبَقِيَّةِ
اِسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ
وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ
سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى
الرَّضْوَانِ إِتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ. بِهِ تُنَالُ حُجُبُ
اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةِ، وَمَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةِ، وَ
بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ
رُخْصَتُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

پاسدار حق الهی در میان شما، و حافظ پیمان خداوند که در
دسترس همه شماست و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از خود در میان امت به
یادگار گذارده کتاب الله ناطق، و قرآن صادق و نور آشکار و روشنایی
پرفروغ اوست. کتابی که دلایلش روشن، باطنش آشکار، ظواهرش
پرنور، و پیروانش پرافتخار. کتابی که عاملان خود را به بهشت فرا
می خواند، و مستمعینش را به ساحل نجات رهبری می کند. از طریق
قرآن به دلایل روشن الهی می توان نایل گشت، و تفسیر واجبات او را
دریافت، و شرح محرمات را در آن خواند، و براهین روشن و کافی را
بررسی کرد، و دستورات اخلاقی و آنچه مجاز و مشروع است در آن
مکتوب یافت.



● سؤال ۸:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، مهم ترین ویژگی های
قرآن کریم چیست؟

الف. یادگار پیامبر و کتاب گویای الهی است

ب. مورد غبطه جهانیان است و پیروی از آن راه نجات و رستگاری است.

ج. هر دو مورد

وقتی برای خرید به بازار می‌روید، ملاکتان برای انتخاب یک کالا چیست؟ مثلاً قرار باشد کفش مجلسی قدیمی و غیرقابل استفاده‌تان را با یک کفش جدید عوض کنید. به بازار کفش فروش‌ها می‌روید و صدها مدل و رنگ و جنس از کفش‌های مختلف، پیش روی شما قرار می‌گیرد. مغازه‌دارهای متعددی که هر کدام نگاهی به کفش‌هایتان می‌اندازند و اگر از رنگ و قیافه‌اش بفهمند که قرار است دور انداخته شوند، شروع می‌کنند به تبلیغات اجناس‌شان تا یکی از کفش‌هایشان را خریداری کنید؛ و شما بالاخره وارد یکی از آن مغازه‌ها می‌شوید.

باید میان بیش از صد مدل کفش، یکی را انتخاب کنید. ملاکتان را فقط جنس قرار می‌دهید؟ یا فقط طرح؟ یا فقط رنگ؟ یا فقط قیمت؟ یا فقط مُد بودن؟ یا این که سعی می‌کنید این گزینه‌ها را به ترتیب اولویت تنظیم کنید و کفشی که بیشترین ملاک‌های شمارا دارد، انتخاب و خریداری کنید؟ طبیعتاً انسان در انتخاب‌هایش، گزینه‌ای که بیشترین امتیازات را داشته باشد انتخاب می‌کند و حاضر نیست برای گزینه‌های کم‌ارزش، پولش را هزینه کند.

البته متأسفانه همیشه این‌طور نیست! در مورد برخی چیزها، آن‌قدر انسان‌ها فریفته تبلیغاتِ فریبنده می‌شوند که ارزش‌ها را فراموش می‌کنند و ملاکشان برای انتخاب، می‌شود بعضی امور بی‌ارزش.

مثال روشنش، انتخاب کتاب است. سری که به کتاب‌فروشی‌ها بزنید، می‌بینید بعضی کتاب‌های بی‌محتوا و حتی مشکل‌آفرین، بیش‌ترین خواهان و خریدار را دارند و اگر از مشتری‌ها، دلیل خریدشان را سؤال کنید، پاسخ بیش‌ترشان این است که داشتن و خواندن این کتاب کلاس دارد! و در مقابل بسیاری از کتاب‌های ارزشمند و مفید، بی‌مشتی‌اند و فقط خاک می‌خورند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، کتابی را معرفی می‌نماید که امتیازات بسیار زیادی دارد. یادگار پیامبر است. کتاب گویای الهی است. راست‌گو است و پیروی از دستوراتِ آن، راه نجات و رستگاری است. کتابی که مورد غبطه جهانیان است.

همه فن حریف

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ
تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَنِمْاءً
فِي الرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ،
وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَإِمَامَتَنَا
أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ، وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ،

سپس افزود: خداوند «ایمان» را سبب تطهیر شما از شرک قرار
داده. و «نماز» را وسیله پاکی از کبر و غرور. «زکات» را موجب تزکیه
نفس و نموروزی. «روزه» را عامل تثبیت اخلاص. «حج» را وسیله
تقویت آئین اسلام. «عدالت» را مایه هماهنگی دل ها. «اطاعت» ما
را باعث نظام ملت اسلام. و «امامت» ما را امان از تفرقه و پراکندگی.
«جهاد» را موجب عزت اسلام.

● سؤال ۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، فلسفه وجود امام و
لزوم اطاعت از او، چیست؟

الف. رسیدن به سعادت در دنیا و داشتن زندگی پاک و سالم

ب. ایجاد نظم در ملت ها و رهایی از تفرقه و چنددستگی

ج. عاقبت به خیری و ورود به بهشت و رسیدن به رضوان الهی

زمانه عجیبی شده. «نمی دانم» از سر زبان ها افتاده است و جایش را داده به اظهارنظرهای گوناگون. تا در مورد مسئله ای صحبت می شود، همه شروع می کنند به اظهارنظرهای تخصصی. اگر کسی از محتوای صحبت ها سر در نیاورد، فکر می کند که عده ای از اندیشمندان همه فن حریف، نشسته اند دور هم و دارند راجع به راه کارهای برون رفت از بحران ها صحبت می کنند. نکته جالب در این است که این عده، در تمامی مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری و حتی دینی صاحب نظرند و البته خودشان را دانای کل می دانند و هر رأی و نظری برخلاف نظرشان باشد، مردود می دانند و بی ارزش.

بامزه ترین قسمت ماجرا این است که در جمع هایشان، فقط و فقط همدیگر را تأیید می کنند و از دانایی همدیگر، تعریف و تمجید. راجع به امور اقتصادی که صحبت می شود، جوری حرف می زنند و نظریه پردازی می کنند که به نظرشان رئیس صندوق بین المللی پول باید پیش شان لنگ بیندازد. در مورد امور اجتماعی، یونیسف و یونسکو را در جیبشان می گذارند و در امور هنری، تمامی هنرمندان دنیا را بی سلیقه ترین موجودات جهان می دانند.

به مسائل دینی هم که می رسند، گویا هیچ پیامبر و امام و معصوم و عالم و مجتهدی وجود ندارد و قرار است آن ها تشخیص بدهند که کدام یک از کارهای خوب باید واجب باشد و کدام بی دلیل واجب شده و کدام یک از کارهای حرام، به درستی حرام شده و کدام از روی تعصب و جهل و شرایط زمانه!

با نگاه کوچک و کوتاه خود، حکمت عبادات را تفسیر می کنند و می گویند نماز که برای صحبت با خداست و ما به فارسی بهتر می توانیم صحبت کنیم، پس نماز هیچ. زکات که برای پولدارهاست و ما کلی قرض داریم پس زکات هم هیچ. روزه که برای فهمیدن حال فقر است که ما خودمان از همه فقیرتریم، پس روزه هم هیچ و همین طور برای خودشان می برند و می دوزند. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، حکمت والای برخی دستورات الهی را بیان می فرماید.

بهبترین و کامل ترین

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ
مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ، وَصِلَةَ
الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمَنْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا
لِلدِّمَاءِ، وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفِرَةِ، وَتَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ
الْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ.

«صبر و شکیبایی» را وسیله ای برای جلب پاداش حق. «امر به معروف و مادر» را موجب پیشگیری از خشم خدا. «صله رحم» را وسیله طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت و قدرت. «قصاص» را وسیله حفظ نفوس. «وفاء به نذر» را موجب آمرزش. «جلوگیری از کم فروشی» را وسیله مبارزه با کمبودها.



● سؤال ۱۰:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، فلسفه امر به معروف چیست؟

- الف. پیشگیری از رواج فساد در جامعه
- ب. اتمام و تکمیل فروع دین
- ج. کمک برای به دست آوردن پاداش

انسان کمال طلب است. کمال طلب بودن به این معناست که دوست دارد در همه چیز، بهترین ها را داشته باشد. بهترین خانه، بهترین همسر، بهترین شغل، بهترین موقعیت اجتماعی، بهترین فرزند، بهترین همسایه، بهترین موبایل، بهترین پدر و مادر، بهترین دوست، بهترین ماشین، بهترین تفریح و...

البته انسان ها در کمال طلبی خود، تفاوت های بسیار زیادی با یکدیگر دارند که به دلیل تفاوت ارزش گذاری آن ها روی خواسته های شان است. مثلاً برخی ارزش داشتن یک موبایل را بیشتر از حفظ آبرو می دانند و حاضر می شوند با گدایی و تکدی گری پول جمع کنند برای برآورده کردن حس کمال طلبی شان در داشتن بهترین موبایل. برای برخی دیگر داشتن بهترین شغل از همه چیز مهم تر است و در این راه، به راحتی زیرآب دوستان و اطرافیان شان را می زنند و حتی پول خرج می کنند برای رسیدن به کمال در شغل. بعضی ها فقط به تفریح شان اهمیت می دهند و حاضرند برای خوش گذرانی، قید پدر و مادر و همسر و فرزند و شغل و موقعیت اجتماعی شان را بزنند ولی حس کمال طلبی شان در داشتن بهترین تفریح، برآورده شود؛ و همین طور است حکایت کسانی که دزدی می کنند برای پول دار شدن و پول خرج می کنند برای داشتن بهترین همسر و از خوشی همسرشان می زنند برای داشتن بهترین سمت و مقام و...

اما انسان هایی هستند که این گونه مسائل ظاهری، حس کمال طلبی شان را برآورده نمی کند. همسر و فرزند و خانه و ماشین و موبایل و شغل را مهم می دانند ولی نه به عنوان اولویت اول. کمال طلبی شان، رسیدن به بهترین و کامل ترین دین و آیین است؛ و برای برآورده کردن این حس، حاضرند از هر آنچه مانعش می شود، گذر کنند.

اما کدام دین و آیین است که تمامی مصلحت ها را در نظر گرفته باشد و برای تمامی امور مهم و معمولی زندگی، دستورالعمل و راهکار ارائه داده باشد و در کنار زندگی فردی و خانوادگی، به امور جامعه و حکومت نیز توجه داشته باشد؟

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، حکمت دستوراتی را می گوید که مربوط به کامل ترین و بهترین دین است.

امرونی

وَالنَّهْيُ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَاً عَنِ الرَّجْسِ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ
حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَتَرْكَ السَّرْقَةِ إِيْجَاباً لِلْعِصْمَةِ، وَحَرَمَ اللَّهُ الشِّرْكَ
إِخْلَاصاً لِلرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ
مُسْلِمُونَ، وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا
يُخْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

«نهی از شراب خواری» را سبب پاکسازی از پلیدی ها. «پرهیز از تهمت و نسبت های ناروا» را حجابی در برابر غضب پروردگار. «ترک دزدی» را برای حفظ عفت نفس. و «تحریم شرک» را برای اخلاص بندگی و ربوبیت حق. اکنون که چنین است تقوای الهی پیشه کنید، و «آن چنان که شایسته مقام اوست، از مخالفت فرمانش پرهیزید، و تلاش کنید که مسلمان از دنیا بروید». خدا را در آنچه امر یا نهی فرموده، اطاعت کنید - و راه علم و آگاهی را پیش گیرید - چرا که: «از میان بندگان خدا، تنها عالمان و آگاهان از او می ترسند و احساس مسؤولیت می کنند».



● سؤال ۱۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چرا شراب خواری که در ظاهر جنبه شخصی و فردی دارد، در کنار گناهانی که جنبه اجتماعی دارند، قرار داده شده است؟
الف؛ زیرا تمامی گناهان حتی اگر به ظاهر شخصی به حساب بیایند، در جامعه تأثیر خواهند گذاشت
ب؛ زیرا نماز شراب خوار تا چهل روز پذیرفته نمی شود
ج؛ زیرا کسی که شراب خوار باشد، حتماً دست به گناهان دیگر هم می زند

رعایت قوانین، همیشه و همه جا و برای همه مفید است. به طور مثال قوانین راهنمایی و رانندگی. این که باید سرعت مجاز را رعایت کنیم، کمربند ایمنی را ببندیم، وقت خستگی و خواب‌آلودگی توقف و استراحت کنیم، هنگام رانندگی کارهایی مانند صحبت با تلفن همراه، یا خوردن و آشامیدن و در آغوش گرفتن کودک که باعث از بین رفتن تمرکز راننده می‌شود را انجام ندهیم؛ همه و همه در راستای حفظ جان راننده و سرنشینان ماشین است؛ و البته پیشگیری می‌کند از تصادف با عابرهای پیاده و ماشین‌های دیگر. همچنین است رعایت چراغ راهنمایی و توقف و حرکت عابران پیاده و ماشین‌ها با توجه به رنگ‌های سبز و قرمز؛ زرد را هم که هر دو گروه، حق خودشان می‌دانند! حالا اگر کسی بیاید و بگوید من نمی‌خواهم هیچ کدام از این قوانین و مقررات را رعایت کنم، باید چگونه با او برخورد کنیم؟ می‌شود بی تفاوت بود و اجازه داد که هر طور که می‌خواهد رفتار کند؟ آیا جز این است که اگر شخصی در رانندگی، خلاف جهت اتوبان و جاده حرکت کند، جدای از خطراتی که برای خود ایجاد می‌کند، باعث ایجاد خطر برای سایر رانندگان قانون‌مند می‌شود؟ آیا غیر از این است که اگر راننده‌ای به چراغ قرمز اعتنا نکند، هم برای خودش حادثه ایجاد می‌کند و هم برای عابران پیاده‌ای که با حفظ قانون، مشغول عبور از خیابان هستند؟ پس هیچ کس اجازه تخلف از قوانین را ندارد و همه باید یکدیگر را به مراعات قانون دعوت کنیم.

گناهان نیز همین‌طورند. برخی گناهان صرفاً جنبه فردی ندارند، بلکه از جنبه اجتماعی نیز مشکل سازند. از همین رو حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، با اشاره به حکمت ممنوع بودن برخی گناهانی که بر جامعه تأثیرات منفی می‌گذارد، همگان را به تقوا و اطاعت از امر و نهی‌های الهی دعوت می‌نماید.

افتخار بی همتا

ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ! اِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَآبِي مُحَمَّدٌ،
أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْءًا، وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا، وَلَا أَفْعَلُ مَا
أَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا
عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَإِنْ تَعَزَّوْهُ
وَتَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ، وَآخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ
رِجَالِكُمْ، وَلَنِعْمَ الْمَعْزَى إِلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

سپس فرمود: ای مردم! بدانید من فاطمه ام! و پدرم محمد است،
که صلوات و درود خدا براو و خاندانش باد. آنچه می گویم آغاز و
انجامش یکی است - و هرگز ضدّ و نقیض در آن راه ندارد - و آنچه
را می گویم غلط نمی گویم، و در اعمالم راه خطا نمی پویم. «به
یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج های شما براو سخت
است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان
است». هرگاه نسب او را بجوید می بینید او پدر من بوده است، نه
پدر زنان شما! و برادر پسر عموی من بوده است، نه برادر مردان شما!
و چه پرافتخار است این نسب، درود خدا براو و خاندانش باد!



● سؤال ۱۲:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل این که ایشان خود
را با مشخصاتی که همگان از آن مطلع بودند، معرفی فرمود، چه بود؟
الف. تذکر و نهیب به مسلمانانی که در غصبِ حقِ دخترِ پیامبر
مهربانشان، شراکت کردند
ب. بیان عدم وجود قرابت و فامیلی بین غاصبین و دشمنان دین
با پیامبر اسلام
ج. هیچ کدام

افتخارات خانم‌ها با هم متفاوت است. یکی افتخار می‌کند به طلا و جواهراتش؛ که مجموعش نزدیک یک کیلوگرم می‌شود و عیارش فلان جور است و از فلان جا خریده است و نگین‌هایش فلان و بهمان است و جزییاتی از همین قبیل؛ و وقتی با جواهراتش در مهمانی‌ای حاضر می‌شود، احساس می‌کند که همه حسرت داشته‌هایش را می‌خورند و آرزوی مثل او بودن را می‌کنند. دیگری به محل زندگی‌اش افتخار می‌کند؛ این که در بالای شهر خانه دارد و متراژ خانه‌اش چند برابر خانه‌های عادی است و استخر و باغچه و امکانات دیگرش تکمیل است و با خودش فکر می‌کند که دیگران چقدر او را خوش‌بخت می‌دانند. دیگری افتخار می‌کند به ماشینی که زیر پا دارد؛ این که اسپرت است و قیمتش بالای صد میلیون و رنگش چشم‌هر بیننده‌ای را خیره می‌کند. دیگری به کلکسیون ساعتی که جمع کرده و دیگری به موبایل و بعضی به کمد لباس‌هایی که ارزش‌شان از چند ده میلیون بیشتر است.

بعضی خانم‌ها اما به عروس و دامادهایشان افتخار می‌کنند. البته نه به کمالات و ارزش‌های آن‌ها، بلکه به تعداد سکه‌هایی که بابت مهریه مشخص کرده‌اند و یا هزینه‌هایی که بابت عروسی داده‌اند و یا ریخت‌وپاش‌هایی که برای مراسم‌شان کرده‌اند؛ و خوش‌اند از این که چند روزی نقل مجالس زنانه، بشود حرف‌وحديث راجع به خرج و مخارجشان و فکر می‌کنند که چشم همه را درآورده‌اند با این اسراف و تبذیر.

اما در این میان، بانوانی هستند که افتخاراتشان مقدس است؛ مانند بانویی که افتخار می‌کند مادرِ چهار شهید است و یا بانویی که همسر یا فرزندِ دکتر و مهندس و عالمش، باعث افتخار اوست. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه خود، از افتخاری بی‌همتا می‌گوید. از پیامبر اسلام که فقط پدر اوست نه پدر زنانِ دیگر؛ و برادر پسرعمو و شوهر اوست، نه برادر مردانِ دیگر؛ و البته بیان این افتخار، تنها برای بیدار ساختن وجدان خفته مسلمانانی است که حقِ دخترِ محبوب آن پیامبر را ظالمانه غصب کرده‌اند.

عزت اسلامی

فَبَلَّغِ الرِّسَالَةَ صَادِعاً بِالنِّذَارَةِ، مَاثِلاً عَنْ مَدْرَجَةِ
الْمُشْرِكِينَ، ضَارِباً ثَبَجَهُمْ، اخِذاً بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِياً إِلَى
سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ... وَانْحَلَّتْ
عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ... وَ
كُنْتُمْ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ،
أَذِلَّةً خَاسِئِينَ... فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّتَايَا وَآلَتِي.

رسالت خود را با انداز انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره‌گیری کرده، شمشیر برفرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو، به سوی پروردگارشان دعوت نمود... تا آن‌که گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد... درحالی‌که پیش از آن، شما لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشتید که شتران آن را آلوده کرده بودند و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده می‌کردید، خوار و مطرود بودید... تا خدای تعالی شما را به دست آن حضرت نجات داد.



● سؤال ۱۳:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، وضعیت جامعه، پیش از ظهور اسلام چگونه بود؟
الف. همانند زندگی آنان پس از ظهور اسلام و بدون وجود تفاوتی چشم‌گیر

ب. محترمانه‌تر و شرافتمندانه‌تر و با امکانات و آزادی‌های بیشتر
ج. ذلیلانه‌تر و خوارتر و درنهایت پستی و حقارت

دلسوزی فقط به معنای مهربانی نیست، بلکه گاهی تندی و تنبیه هم لازمه دلسوزی است. معلمی دلسوز دانش‌آموزان است که در کنار تشویق برای پیشرفت‌ها، نسبت به تنبلی‌ها و سستی‌ها نیز واکنش مناسب نشان دهد. پدری نسبت به فرزندش دلسوز است که علاوه بر راهنمایی او به مسیر درست و تشویق او در مقابل کارهای خوب و شایسته‌اش، در صورتی که از او اشتباهی ببیند، بی‌تفاوت نباشد و سعی کند با روش مناسب، او را آگاه کند. یقیناً در مرتبه‌های اول، تنبیه و محرومیت، روش درستی نیست. چرا که شاید او از زشتی کاری که انجام داده، بی‌خبر باشد. ولی در مرتبه‌های بعد ابتدا با زبان مهربانی و بعد تهدید به قهر و بعد هم قهر کوتاه‌مدت، باید او را تنبیه کند؛ و اگر این‌طور رفتار کند، هیچ‌کس نام این رفتار را ظلم نمی‌گذارد بلکه همه او را دلسوزی می‌دانند که حاضر شده با جگرگوشه‌اش قهر کند تا او از کار اشتباهش دست بکشد.

اگر باز هم فرزندی باشد که حاضر به تغییر روش زندگی و کنار گذاشتن اشتباهاتش نشود، اقتضای دلسوزی، این است که پله به پله، برخورد پدر شدت پیدا کند تا جایی که رفتار فرزند، اصلاح شود؛ و اگر غیر از این باشد و پدر در مقابل اشتباهات عمدی فرزند، سکوت کند و لبخند بزند، کار به جایی می‌رسد که دیگر قابل اصلاح نخواهد بود؛ و چنین پدری، پدرِ ظالم است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در ادامه خطبه خود، از برخوردهای شدید پیامبر گرمی اسلام با مشرکینی که پس از نصیحت‌های دلسوزانه او، کماکان بر اشتباهات خود پافشاری می‌کردند، می‌گوید و سپس اشاره‌ای به گذشته مسلمانانی که در مسجد سخنانش را می‌شنیدند، می‌کند. افرادی که به واسطه اسلام، عزیز و محترم شدند در حالی که پیش از اسلام آب و غذای آلوده می‌خوردند و لگدکوب دیگران بودند و در نهایت پستی و ذلت و حقارت زندگی می‌کردند.

برادر پیامبر

كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ
الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرْتُ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي
لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ، وَيُخِمِدَ
لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ،
قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً نَاصِحاً مُجِدِّداً
كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمَةٌ.

ولی هر زمان آتش جنگ را برافروختند خدا آن را خاموش کرد. و هرگاه شاخ شیطان نمایان می گشت و فتنه های مشرکان دهان می گشود، پدرم، برادرش علی (علیه السلام) را در کام آنها می افکند، و آنها را به وسیله او سرکوب می نمود، و او هرگز از این مأموریت های خطرناک باز نمی گشت مگر زمانی که سرهای دشمنان را پایمال می کرد و بینی آنها را به خاک می مالید! او (علی (علیه السلام)) در راه خشنودی خدا متحمل رنج و سختی گردید، و در راه انجام دستورات الهی تلاش می نمود و به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک و سالار اولیای خدا بود. او همیشه آماده (فعالیت) و خیرخواه مردم بود و با جدّیت و زحمت تلاش می نمود و در راه خدا از ملامت ملامت کننده نمی هراسید.



● سؤال ۱۴:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (علیها السلام)، یکی از مهم ترین ویژگی های حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چه بود؟
- الف. داماد پیامبر و همسر حضرت زهرا (علیها السلام) بود
- ب. در راه اطاعت خدا، سرزنش دشمنان بر ایشان تأثیری نداشت
- ج. هر زمان آتش جنگ برافروخته می شد آنرا خاموش می کرد

قهرمان کیست؟ آیا قهرمانی، فقط به معنی شکست دادن حریف است؟ هر حریفی و در هر شرایطی؟ آیا به کسی که با برادر کوچک‌تر خود و یا پدر و مادر پیر خود دعوا می‌کند و به راحتی آب خوردن، آن‌ها را می‌زند، قهرمان است؟ جواب کاملاً مشخص است! به چنین کسی نه تنها لقب قهرمان نمی‌دهند، بلکه او را سرزنش هم می‌کنند. قهرمان کسی است که در مقابل دشمن، ترس به دل راه ندهد و با تمام توان در راهی که به حق بودن و درست بودنش اعتقاد دارد، تلاش کند. چه در زمانی که شرایط برای پیروزی‌اش فراهم است و چه در شرایطی که خطر، او را تهدید می‌کند و احتمال هرگونه اتفاقی، دور از ذهن نیست. قهرمان واقعی کسی است که تنها و تنها هدف و آرمانش برای او اهمیت داشته باشد و آن قدر به درستی آن هدف و آرمان عقیده داشته باشد که هیچ حرف و حدیث و شایعه‌ای، دلش را نلرزاند. چرا که گاهی در هنگام انجام کاری، خطر جانی انسان را تهدید نمی‌کند، ولی ممکن است عده‌ای شروع کنند به شایعه‌سازی و حتی سرزنش. در این مواقع است که فرق کسی که به خاطر حرف مردم و تعریف و تمجید آن‌ها، سراغ انجام کاری رفته با کسی که به خاطر خدا دست به انجام آن کار زده، مشخص می‌شود. اولی با بهانه‌های مختلف از ادامه دادن کار، شانه خالی می‌کند ولی دومی بدون این که ذره‌ای شک به دلش راه بدهد، کارش را تمام می‌کند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، برادر پیامبر را الگویی در قهرمانی معرفی می‌کند. حضرت در این قسمت از خطبه به همسرش افتخار می‌کند و در جمع منافقین و مسلمانان ترسوئی که به محض کوچک‌ترین احساس خطر، عهد و پیمانشان را با پیامبر فراموش کردند، فردی را معرفی می‌کند که در تمامی خطرهای، اولین یار پیامبر بود و در کنار شجاعت، عبادتش نیز بی‌نظیر بود.

از دشمن بدتر

وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَكْهُونَ آمِنُونَ،
تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ
عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ. فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ
أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ
سَمَلَ جِلْبَابِ الدِّينِ، وَنَطَقَ كَاطِمُ الْغَاوِينَ، وَنَبَغَ خَامِلُ
الْأَقْلِينَ، وَهَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ
أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفاً بِكُمْ.

و این در حالی بود که شما در رفاه و خوشگذرانی، آسایش،
نعمت و امنیت به سرمی بردید و انتظار می کشیدید که برای ما
(اهل بیت علیهم السلام) حوادث ناگوار پیش آید و توقع شنیدن اخبار
(بد درباره ما) داشتید و هنگام جنگ عقب نشینی می کردید. و
از نبرد فرار می کردید. اما هنگامی که خداوند سرای پیامبران را
برای پیامبرش برگزید، و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت،
ناگهان کینه های درونی و آثار نفاق در میان شما ظاهر گشت، و
پرده دین کنار رفت، گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش
شده سربلند کردند، نعره های باطل برخاست و در صحنه اجتماع
شما به حرکت درآمدند. شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون
کرد و شما را به سوی خود دعوت نمود،



● سؤال ۱۵:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، صفاتی که ایشان در
خطبه خود به آن اشاره می فرمایند، نتیجه کدام ردیله اخلاقی است؟

الف. طمع و قدرت طلبی

ب. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام

ج. نفاق و دورویی

اخلاق آدم‌ها با هم متفاوت است. این تفاوت اخلاق دلایل خیلی زیادی دارد ولی بخش اصلی آن، برمی‌گردد به نوع رابطه هرکس با خدا و شیطان. هر قدر که انسان به خدا و روحیات خدایی نزدیک شود، از شیطان و اخلاق شیطانی دور می‌شود و همچنین اگر کسی خود را از رفتارهای خدایی دور کند، مدیریت رفتارهایش را شیطان به دست می‌گیرد. تفاوت انسان‌هایی که رفتار خدایی دارند با افرادی که اخلاق شیطانی دارند، بسیار زیاد است و نه تنها در زندگی فردی که در زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی هم این تفاوت‌ها خودش را نشان می‌دهد.

یکی از پست‌ترین رفتارهای شیطانی، نفاق و دورویی است. این که انسان روبروی کسی یک‌جور برخورد کند و پشت سرش جور دیگر. آدم منافق از دشمن هم بدتر است. چرا که حساب کار دشمن معلوم است. می‌خواهد هر طور شده به انسان ضرر بزند. برای همین هم انسان از او دوری می‌کند و اجازه نمی‌دهد که کوچک‌ترین اطلاعاتی از زندگی‌اش به دست او برسد. در ضمن هیچ‌گاه هم وقتی که نیاز به کمک دارد، روی او حساب نمی‌کند؛ اما حکایت آدم دو رو فرق دارد. در ظاهر خودش را به انسان نزدیک و همدل نشان می‌دهد. همین می‌شود که در جریان اتفاقات زندگی انسان قرار می‌گیرد و نقطه ضعف‌های انسان را می‌فهمد. از طرفی انسان رویش حساب می‌کند تا در سختی‌ها و مشکلات همراهی و کمکش کند ولی در لحظات حساس، پشت انسان را خالی می‌کند و اتفاقاً از همان فرصت‌ها استفاده می‌کند تا بدترین ضربه‌ها را به انسان بزند.

این اخلاق شیطانی، اخلاق اکثریت مسلمانان عصر حضرت زهرا علیها السلام بود و ایشان در خطبه خود، پرده از این ویژگی اخلاقی آن‌ها برداشت. اخلاقی که محصول اطاعت از شیطان و دوری از خداوند متعال بود.

فَالْفَاكُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْغِرَةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ،
ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا، وَاحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُمُ
غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ اِبِلِكُمْ، وَوَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ. هَذَا، وَ
الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَالرَّسُولُ
لَمَّا يَقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، اِلَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا،
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ.

[شیطان] شما را آماده پذیرش دعوتش یافت و منتظر فریض! سپس شما را دعوت به قیام کرد و سبکبار برای حرکت یافت! شعله های خشم و انتقام را در دل های شما برافروخت و آثار غضب در شما نمایان گشت. و همین امر سبب شد بر غیر شتر خود علامت نهید، و در غیر آبشخور خود وارد شوید، - و به سراغ چیزی رفتید که از آن شما نبود و در آن حقی نداشتید و سرانجام به غضب حکومت پرداختید - در حالی که هنوز چیزی از رحلت پیامبر نگذشته بود، زخم های مصیبت ما وسیع و جراحات قلبی ما التیام نیافته، و حتی هنوز پیامبر ﷺ به خاک سپرده نشده بود. بهانه شما این بود که «می ترسیم فتنه ای برپا شود!»، و چه فتنه ای از این بالاتر که در آن افتادید؟ و همانا دوزخ به کافران احاطه دارد.



● سؤال ١٦:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان پس از بیان بهانه ترس از وقوع در فتنه که مسلمانان برای کوتاهی در حمایت از اهل بیت پیامبر داشتند، چه فرمود؟

الف. باید در قیامت پاسخ‌گوی پیامبر و خداوند متعال باشید

ب. بدانید که هم‌اکنون در فتنه‌اید و جایگاهتان جهنم است

ج. شیطان شما را فریب داد و به خواست او قیام کردید

برای انجام ندادن یک کار، راه‌های مختلفی وجود دارد. مثلاً اگر یکی از بستگان و یا همکاران شما، برای سفری چندروزه، بخواهد اتومبیل شما را امانت بگیرد و شما هم تمایلی به این کار نداشته باشید، چندراه برای انجام ندادن این کار پیش روی شما قرار دارد. اولین و بهترین راه که معمولاً هم استفاده نمی‌شود، این است که با زبان نرم و ملایم، به او بگویید که حاضر به انجام این کار نیستید و دلیلتان را هم بگویید. مثلاً شاید از طرز رانندگی و برخورد او با ماشین، رضایت ندارید و یا خودتان برنامه گشت‌وگذار دارید و یا قرار است ماشین را به تعمیرگاه ببرید و یا هر دلیل دیگری. اگر صحبت‌های شما منطقی و با زبانی مهربان باشد، حتی اگر او از شما دلخور شود، باز جای نگرانی نیست. چون شما حقیقت را گفته‌اید و ناراحتی او نابجاست.

راه بعدی این است که متوسل به دروغ شوید. این راه به قدری ناپسند و زننده است که توضیحی لازم ندارد و فقط کافی است قبل از انجامش، به این مسئله فکر کنیم که آیا چنین کاری، ارزش انجام چنین گناهی را دارد یا نه؛ و طبیعتاً جواب منفی است. راه بعدی، بهانه آوردن است؛ البته بهانه‌های غیرواقعی. این راه در ناپسندی، فرقی با راه قبلی ندارد، چون درواقع هر دو یکی هستند؛ هرچند عده‌ای فکر می‌کنند با تغییر اسم، اصل گناه هم تغییر می‌کند.

این راه را افراد دورویی انتخاب می‌کنند که دوست دارند هم در ظاهر، دل طرف مقابل را به دست بیاورند و هم به هدف خودشان برسند و این طور فکر می‌کنند که با زرنگی هم از زیر بار مسئولیت، شانه خالی کرده‌اند و هم باعث نشده‌اند که کسی محکومشان کند؛ و چه بد دوستانی هستند، دوستان دو رو.

حضرت زهرا علیها السلام در ادامه خطبه‌شان، از مسلمانان دورویی که با بهانه‌های مختلف، در حمایت از اهل بیت پیامبر کوتاهی کردند، شکوه می‌نمایند.

علم تا عمل

فَهَيَّاهَاتٍ مِنْكُمْ، وَكَيْفَ بِكُمْ، وَأَنِّي تُؤْفَكُونَ، وَكِتَابُ
اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ
وَزَوَاجِرُهُ لَا يَحُتُّ، وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ،
أَرْغَبَةً عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا،
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ
الْخَاسِرِينَ.

چه دوراست این کارها از شما! راستی چه می کنید؟ و به کجا
می روید؟ با این که کتاب خدا - قرآن - در میان شماست، همه
چیزش پرنور، نشانه هایش درخشنده، نواهی اش آشکار، اوامرش
واضح، اما شما آن را پشت سرافکنید! آیا از آن روی برتافته اید؟
یا به غیر آن حکم می کنید؟ آه که ستمکاران جانشین بدی را برای
قرآن برگزیدند. «و هر کس آئینی غیر از اسلام را انتخاب کند، از او
پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران است».



● سؤال ۱۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل گمراهی
مسلمانانی که با داشتن کتاب خدا، به مسیرهای انحرافی کشیده
شدند، چه بود؟

الف. عدم تلاوت روزانه قرآن کریم

ب. بی توجهی به مضامین و مفاهیم کتاب خدا

ج. عدم توجه به حفظ آیات قرآن

فرق بسیاری است بین علم تا عمل! بسیاری از ما، معلومات بسیاری زیادی در موضوعات و مباحث مختلف داریم؛ اما تا این آگاهی و اطلاع را به مرحله عمل نرسانیم، فایده‌اش صفر است! و چقدر خنده‌دار است که عده‌ای فکر می‌کنند چون راجع به خیلی مسائل اجتماعی و یا فرهنگی، صرفاً اطلاعات و سواد دارند، زندگی‌شان سالم‌تر و اصولی‌تر از بقیه است؛ درحالی‌که خودشان ذره‌ای به معلوماتشان، عمل نمی‌کنند!

مثل چنین افرادی، مثل بیماری است که کلی هزینه و وقت صرف می‌کند و از بهترین دکتر متخصص، نوبت می‌گیرد و بعد از معاینه، نسخهٔ دکتر را در جیبش می‌گذارد و نه سراغ خرید داروها می‌رود و نه به دستورات دکتر عمل می‌کند. چنین کسی هر قدر هم صبر کند، ذره‌ای بهبود نمی‌یابد. ولی اگر در مقابل، کسی که همان بیماری را دارد، بدون مراجعه به دکتر، از راهی به نسخهٔ او دست پیدا کند و داروها و دستوراتش را موبه‌مو انجام دهد، بهبود می‌یابد و از بیماری رها می‌شود.

ما مسلمانان نسخه شفابخشی داریم به نام قرآن. کتاب ارزشمندی که راه‌کارهایی برای بهبود زندگی‌های بیمارمان دارد؛ و خیلی از ما، آن را در بهترین جای خانه نگهداری می‌کنیم. گران‌قیمت‌ترین چاپش را می‌خریم و حتی شب‌های قدر روی سرمان می‌گذاریم. بعضی از ما که ارادت ویژه‌تری به آن داریم، هنگام عقد و عروسی و نوروز، قبل از هر چیز آن را سر سفره عقد و هفت‌سین می‌گذاریم و این تمام استفاده ماست از این کتاب آسمانی مقدس؛ اما چه تعداد از ما مسلمانان سعی کرده‌ایم به نسخه‌های شفابخش آن عمل کنیم؟

حضرت زهرا علیها السلام، از مسلمانانی که در زمان نزول قرآن، در کنار پیامبر بودند و شاید حتی بعضی آیات را از زبان خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدند، گله و شکایت می‌کند که چنین کتاب روشن و راهگشایی را خوانده ولی از عمل به آن سرپیچی می‌کنند.

در ظاهر، در واقع

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تُسْكِنَ نَفَرَتَهَا، وَيُسْلَسَ
قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّتْهَا، وَتُهَيِّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَ
تُسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ
الْجَلِيِّ، وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّافِي، تُسِرُّونَ حَسَوَاءً فِي ارْتِغَاءٍ،
وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَصْبِ مَنْكُمْ
عَلَى مِثْلِ حَزْرِ الْمَدَى، وَوَحْزِ السِّنَانِ فِي الْحَشَا.

آری، شما ناقه خلافت را در اختیار گرفتید، حتی این اندازه
صبر نکردید که رام گردد، و تسلیمتان شود، ناگهان آتش فتنه ها را
برافروختید، و شعله های آن را به هیجان درآوردید و ندای شیطان
اغواگر را اجابت نمودید، و به خاموش ساختن انوار تابان آئین حق و
از میان بردن سنت های پیامبر پاک الهی پرداختید. به بهانه گرفتن
کف - از روی شیر- آن را به کلی تا ته مخفیانه نوشیدید. ظاهراً
سنگ دیگران را به سینه می زدید اما باطناً در تقویت کار خود
بودید. برای منزوی ساختن خاندان و فرزندان او به کمین نشستید،
ما نیز چاره ای جز شکیبایی ندیدیم، همچون کسی که خنجر بر
گلوی او و نوک نیزه بر دل او نشسته باشد!



● سؤال ۱۸:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل تنهایی وصی و
جانشین برحق پیامبر، چه بود؟
- الف. عدم توان نظامی برای مقابله با غاصبان
- ب. عمل به وصیت پیامبر، مبنی بر صبر و عدم جنگ
- ج. ظاهری بودن ایمان مسلمانان

همان طور که برای عده‌ای معنای زندگی، فقط خوش بودن و خوش گذراندن خودشان و خانواده‌شان نیست، برای عده‌ای دیگر، دقیقاً مسئله برعکس است. دست به انجام هیچ کار ثوابی نمی‌زنند و در هیچ کار خیری شراکت نمی‌کنند، مگر این که بدانند بیشتر از هزینه‌ای که کرده‌اند، سود و بهره عایدشان می‌شود و اگر کاری برایشان سود مادی نداشته باشد، سراغش نمی‌روند مگر این که بدانند دیده می‌شوند و بعدها می‌توانند از اعتباری که محصول انجام این کار است، استفاده‌های چند برابر کنند. اگر قرار است مسجدی بسازند، حتماً باید در پیشانی مسجد، اسمشان کاشی کاری و در جای جای مسجد، عکس و تصویرشان قاب شود. اگر قرار است در تهیه جهیزیه فقرا قدمی بردارند، باید قبل از جشن عروسی حتماً اسمشان را با صدای بلند و رسا اعلام کنند و جمعیت هم برای سلامتی‌شان، صلواتی جلی بفرستد. اگر قرار است یتیمی را سرپرستی کنند، باید تمامی اعضای خانواده یتیم، با رسانه‌ها مصاحبه کنند و به جان آن‌ها و خانواده‌هایشان دعا کند و خلاصه اینکه ملاکشان برای انجام هر کاری، فقط و فقط خودشان است و سود و منفعتی که به آن‌ها می‌رسد؛ یا پول و سرمایه مادی و یا کسب اعتبار و احترام در محله و بازار!

البته خداوند متعال، نه تنها برای اعمال این افراد، ذره‌ای ارزش و ثواب در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه در مقابل، به ازای هر عمل ریاکارانه آن‌ها، گناهی در پرونده اعمالشان ثبت می‌کند و روز حساب، برایشان روز حسرت خواهد بود.

در زمان پیامبر، به غیر از عده‌ای انگشت‌شمار که دین خدا را برای خدا می‌خواستند، گرداگرد ایشان را مسلمانانی گرفته بودند که در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند اما درواقع، هدفشان کسب سود و منفعت برای خودشان بود؛ و دختر پیامبر آنان را به افرادی تشبیه کرد که کاسه شیر را دست می‌گیرند و به بهانه خوردن سرشیر، پنهانی شیر را می‌نوشند. افرادی به ظاهر مسلمان؛ اما درواقع نامسلمان.

تاریکی محض

وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفْحُكَمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ،
وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ
تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتْهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ!
الْغَلْبُ عَلَى إِرْثِي؟

عجب این که شما چنین می پندارید که خداوند ارثی برای
ما قرار نداده و ما از پیامبر خدا ﷺ ارث نمی بریم! آیا از حکم
جاهلیت پیروی می کنید؟ «چه کسی حکمش از خدا بهتر است
برای آنها که اهل یقینند؟» آیا شما این مسایل را نمی دانید؟ آری می
دانید، و همچون آفتاب برای شما روشن است که من دختر اویم.
شما ای مسلمانان! آیا باید ارث من به زور گرفته شود؛



● سؤال ۱۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل اشاره ایشان به
پایان یافتن عصر جاهلیت چه بود؟
الف. ایشان با اشاره به این مسئله، از تفاوت های حق و حقوق
زنان در دوران جاهلیت و پس از اسلام سخن گفت و از مسلمانان
خواست تا شکر گذار نعمت اسلام باشند
ب. دلیل اشاره ایشان به این مسئله، خنثی کردن توطئه دشمنان
بود زیرا آنان در نظر داشتند با زنده کردن آیین جاهلی ارث نبردن
زنان، حضرت را از حق مسلمش، محروم کنند
ج. ایشان به این مسئله اشاره کرد تا دوران جاهلیت که دوران
پستی و ذلت مسلمانان بود یادآور شود

طرفداران حق و حقیقت در همیشه تاریخ بسیار کمتر بودند از طرفداران باطل. آن‌هم به خاطر زرق و برقی است که باطل دارد و به هیچ وجه قابل مقایسه نیست با حقی که ساده است و بی آلایش. البته تمامی طرفداران باطل، فریب ظواهر و زرق و برقی را نمی‌خورند، بلکه عده‌ای آگاهانه طرفدارش می‌شوند تا از ساده‌لوحی اهل باطل، سوءاستفاده کنند. یکی از امور باطل و البته رایج، خرافات است! خرافاتی که طرفداران بسیار زیادی دارد و عده‌ای که منافعشان درگرو تأیید و ترویج خرافات است، با تمام توان در فراگیرشدنش تلاش می‌کنند. بسیاری از کشورهای استعمارگر، با همین ابراز، کشورهای ضعیف را مدیریت کردند که یک نمونه معروف و مشهور آن، قضیه سید جیکاک بود! جاسوسی که از طرف انگلیس در برخی مناطق ایران فعالیت کرد و با ترویج خرافات، به قدری در میان مردم نفوذ پیدا کرد که تمامی دستوراتش با تمامی جزئیات، اجرا و عملی می‌شد. این شخص، بسیاری از حرکتهای منطقه‌ای و ملی را که مغایر با منافع انگلیس بود، بی‌اثر کرد و نقشه‌هایی را مدیریت کرد که شاید هرگز از طریق نظامی، اجرایشان ممکن نبود.

از دوره‌های اوج رواج خرافات، عصر جاهلیت پیش از اسلام بود. یکی از آیین‌های جاهلی، بی‌ارزش قلمداد کردن زنان بود. در عصر جاهلیت، کسی برای دختران و زنان هیچ حقی قائل نبود. ارث نبردن دختران، جزو مسلمات دوران جاهلیت بود چراکه در آن زمان، دختران حتی حق زندگی هم نداشتند و در بدو تولد زنده‌به‌گور می‌شدند چه برسد به اینکه هم‌ردیف پسران شوند و دارای سهمی در ارث و میراث؛ اما طلوع خورشید اسلام، تاریکی محض دوران جهالت را پایان داد و پس از آن، زنان به جایگاه واقعی‌شان رسیدند.

در قضیه غصب فدک، پیش از آنکه دشمنان، آیین‌های جاهلی را دستاویز ادعای باطلشان قرار دهند، حضرت زهرا علیها السلام با اشاره به پایان یافتن دوران جاهلی، این توطئه را خنثی نمود.

روشنگری

يَا بْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ
أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمُ كِتَابَ اللَّهِ
وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» وَ
قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ
بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» وَقَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ
فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَى» وَقَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا
الْوَصِيَّةَ لِلْوَالدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ».

ای فرزند ابی قحافه! به من پاسخ ده! آیا در قرآن است که تو از قدرت ارث ببری و من از پدرم ارثی نبرم؟ چه سخن ناروایی! آیا عمداً کتاب خدا را ترک گفتید و پشت سرافکندید؟ در حالی که می فرماید: «و سلیمان وارث داود شد». و در داستان یحیی بن زکریا می گوید: «(خداوند!) توا نزد خود جانشینی به من ببخش که وارث من و دودمان یعقوب باشد». و نیز می فرماید: «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در احکامی که خدا مقرر داشته (از دیگران) سزاوارترند». و نیز می گوید: «خداوند درباره فرزندان تن به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر به اندازه سهم دو دختر باشد». و نیز فرموده: «(اگر کسی مالی از خود بگذارد) برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند، این حقی است بر پرهیزکاران».



● سؤال ٢٠:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام ، ایشان به چند آیه در اثبات حقانیت خود استدلال نمود؟

الف. سه آیه ب. چهار آیه ج. پنج آیه

برای بعضی افراد، فقط هدف مهم است؛ آن قدر مهم که حاضرند برای رسیدن به هدفشان، از هر راهی بروند؛ چه راه درست و صحیح و چه راه غلط و اشتباه. این افراد جزو دسته و گروهی هستند که به نظرشان هدف، وسیله را توجیه می کند؛ همان ها که باهدف کمک به فقرا و نیازمندان، حاضر می شوند دزدی کنند و به مال و اموال دیگران دستبرد بزنند و فکر می کنند چون هدفشان خوب و مقدس است، از هر راهی به آن برسند، ثواب و اجرشان محفوظ است. همان ها که وقتی می خواهند امر به معروف و نهی از منکر کنند، دیگر توجهی به راهی که در پیش می گیرند نمی کنند و حتی ممکن است با هدف انجام این واجب فراموش شده، مرتکب چندین و چند عمل حرام شوند. البته ناگفته پیداست که این طرز فکر اشتباه است و زمانی می توانیم از رسیدن به هدف مقدسمان خوشحال باشیم که از راه درست و ابزار صحیح، اقدام کرده باشیم.

خبیث تر و کثیف تر از این افراد، کسانی هستند که برای رسیدن به اهداف پلیدشان، از ابزار غلط و اشتباه استفاده می کنند. متوسل به تهمت می شوند برای گناه کار جلوه دادن فردی و یا دروغ می گویند برای گرفتن حق کسی. برای این که بشود دست این جور افراد را رو کرد، نیازی نیست که حتماً ثابت کنیم او دروغ می گوید و یا تهمت می زند، بلکه اگر روشنگری کنیم، کافی است. اگر حقیقت را بیان و اثبات کنیم، تشخیص حق و ناحق ممکن می شود و در این صورت حتی اگر یک انسان غریبه و ناآگاه از جزئیات ماجرا، وارد قضیه شود، به راحتی طرف حق را تشخیص می دهد.

حضرت زهرا علیها السلام، در مقابل آنهایی که با دروغی از خود ساخته، در صدد محروم کردن ایشان از فدک بودند، تنها به بیان حق اکتفا کرد. ایشان مسلمانان را به کتابی ارجاع داد که هیچ دروغی در آن وجود ندارد و برای مشخص شدن حق و حقیقت کافی است.

قدرت استدلال

وَزَعَمْتُمْ أَنَّ لَّا حُظُوَّةَ لِي، وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي، وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا،
أَفَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ
مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ
أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَعُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟

شما چنین پنداشتید که من هیچ بهره وارثی از پدرم ندارم؟ و
هیچ نسبت و خویشاوندی در میان ما نیست؟! آیا خداوند آیه ای
مخصوص شما نازل کرده است که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا
می گوئید: پیروان دو مذهب از یکدیگر ارث نمی برند، و من با پدرم
یک مذهب نداریم؟ یا این که شما به عام و خاص قرآن از پدرم و
پسرعمویم آگاه ترید؟



● سؤال ۲۱:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان چگونه ادعای
دشمنان در ارث نبردن فرزندان پدر را رد کردند؟
الف. با اشاره به این مسئله که تنها فرزندانی که دین پدرانشان را
قبول نداشته باشند، از ارث محروم می شوند در حالی که در یکسان
بودن دین من با پدرم شک و شبهه ای نیست
ب. با استدلال به آیاتی که در آن ها صراحتاً به مسئله ارث بردن
فرزند دختر از پدر، اشاره شده است
ج. با اشاره به پدر و پسرعموی خود که آگاه ترین افراد به قرآن و
آیات آن می باشند

در یک مباحثه، همیشه کسی که زور بیشتری دارد، پیروز واقعی نمی‌شود. کسی که مال و اموال بیشتری داشته باشد هم همین‌طور. طرفداران زیاد و فضای تبلیغاتی و شعار هم باعث تغییر واقعیت نمی‌شود؛ بلکه پیروز واقعی کسی است که استدلال‌های درست و متینی داشته باشد. البته تمامی این صحبت‌ها در مورد پیروز واقعی یک مباحثه است نه پیروز ظاهری و دروغین.

در مسئله غصب فدک، حضرت زهرا علیها السلام با استدلال‌هایی محکم و غیرقابل خدشه، ادعاهای مخالفان را ابطال کرد و هرچند در ظاهر، فدک به ایشان برگردانده نشد، اما به شهادت تاریخ، پیروز واقعی این قضیه، ایشان بود.

دشمنان برای اثبات ادعای خود، از چندراه اقدام کردند که حضرت، تک‌تک آن‌ها را باطل کرد. در ابتدا می‌خواستند با زنده کردن آیین‌های جاهلی، ادعا کنند که دختران دارای حق ارث نیستند؛ اما حضرت پیش از استدلال آنان، با اشاره به بطلان این تفکر و عقیده، مانع از این مسئله شد. در قدم بعدی، حدیثی دروغین را به پیامبر نسبت دادند که ایشان فرموده باشند «پیامبران، چیزی به ارث نمی‌گذارند»، اما حضرت با اشاره به کتاب آسمانی اسلام، دروغ بودن این حدیث را اثبات نمود و به آیاتی از قرآن اشاره فرمود که در آن‌ها به ارث گذاشتن پیامبران، تصریح شده بود؛ و بعد با کنایه به دشمنان فرمود که آیا آیه‌ای بر شما نازل شده که پدرم را از بقیه پیامبران استثناء کرده باشد؟ سپس ایشان به یکی دیگر از راه‌هایی که فرزند را از ارث بردن محروم می‌کند اشاره فرمودند که یکسان نبودن دین و آیین فرزند و پدر است و پس از رد کردن این مسئله، در پایان خطاب به دشمنانی که می‌خواستند با استفاده از آیات قرآن، ایشان را محکوم کنند، یادآور شدند که آگاه‌ترین افراد به قرآن و آیات آن، پدر و پسرعموی من هستند.

نگاه متفاوت

فَدُونَكهَا مَخْطُومَةً مَرْحُولَةً تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ
الْحَكْمُ اللَّهُ، وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَعِنْدَ
السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ، وَلِكُلِّ
نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ، وَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ
يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

حال که چنین است پس بگیر آن - ارث مرا - که همچون
مرکب آماده و مهار شده آماده بهره برداری است و بر آن سوار شو.
ولی بدان در قیامت تورا دیدار می کند و بازخواست می نمایم و
در آن روز چه جالب است که داور خداست، و مدعی تو محمد
ﷺ، و موعد داوری، رستاخیز، و در آن روز باطلان زیان خواهند
دید، اما پشیمانی به حال شما سودی نخواهد داشت! بدانید: «هر
چیزی - که خداوند به شما داده سرانجام - قرارگاهی دارد - و در
موعد خود انجام می گیرد - و به زودی خواهید دانست» «به زودی
خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغش خواهد
آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد»!



● سؤال ۲۲:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، هدف ایشان از
یادآوری روز قیامت و عذاب الهی چه بود؟
- الف. هشدار دادن به فردایی که در انتظارشان است و با اعمال
امروزشان ساخته می شود
- ب. تأکید بر حق بودن ادعایی که داشت و ناحق بودن ادعایی که
آنها داشتند
- ج. هر دو مورد

اتفاقی که از نگاه ما بد و ناگوار است، ممکن است از نگاه فرد دیگری، خوب و ارزشمند باشد؛ و یا اتفاقی که برای ما خوب و خوشایند است، از نگاه دیگری، تلخ و تأسفبار. این تفاوت نگاه‌ها بستگی به میزان درک و فهم افراد دارد. دانشجوی تنبل و ضعیفی که مدیر و معلمان‌ش به خاطر پول‌های فراوانی که برای دانشکده و کلاس و مسئولین خرج می‌کند، همیشه نمراتش را در حد قبولی ثبت می‌کنند، یک نمونه است. از نگاه آن دانشجو، یک اتفاق خوب و خوشایند در حال رخ دادن است، چرا که بدون درس خواندن و تلاش و کوشش و فشار آوردن به مغزش، به نمراتی که دوست دارد می‌رسد و مدرکش را هم می‌گیرد. لذتی دل‌چسب و بی‌دردسر؛ اما همین اتفاق اگر به گوش پدر باتجربه آن دانشجو برسد، او را عصبانی و ناراحت می‌کند. چرا که می‌داند برای موفقیت در زندگی و کسب‌وکار، تنها مدرک ملاک نیست. اگر پدرش مدرک فوق تخصص هم داشته باشد ولی سواد و دانش نداشته باشد، پس از چند مدت کار کردن؛ بی‌کفایتی‌اش را همه جا جار می‌زنند و دیگر هیچ‌کسی به او مراجعه نخواهد کرد و حتی ممکن است با شکایت مراجعه‌کنندگان قبلی، پایش به محاکمه و زندان هم باز شود.

این تفاوت نگاه، محصول تجربه است و دقت و البته آینده‌نگری. حاکمان و مدیران و تمامی کسانی که درجایی مسئولیتی دارند، بیش از دیگران نیازمند این نوع نگاه هستند چرا که همه می‌دانند که پست و مقام ماندنی نیست و نهایتاً تا دم مرگ همراه انسان است و پس از آن، در دادگاه عدل الهی بازخواست و محاکمه خواهند شد.

حضرت زهرا علیها السلام، مسلمان نماهایی که فریب قدرت چندروزه دنیا را خورده بودند و برای تثبیت حکومت ظالمانه‌شان، حاضر به انجام هر جنایتی بودند، از قیامتی ترسانند که پیامبر دادستان است و خداوند حاکم و داور.

قانون جنگل

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت: يا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ
وَأَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَحَضَنَةِ الْإِسْلَامِ! ما هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَ
السِّنَّةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
إِلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يَحْفَظُ فِي وُلْدِهِ»، سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَ
عَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ
وَأُزَاوِلُ.

سپس بانوی اسلام گروه انصار را مخاطب ساخته و با آهنگی رسا
و محکم و کوبنده ادامه سخن داد و چنین فرمود: ای جوانمردان! و
ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام این نادیده گرفتن حق مسلم
من از سوی شما چیست؟ این چه تغافلی است که در برابر ستمی که
بر من وارد شده نشان می دهید؟!

آیا رسول خدا ﷺ پدرم نمی فرمود: احترام هر کس را در مورد
فرزندان او باید نگاه داشت؟ چه زود اوضاع را دگرگون ساختید،
و چه با سرعت به بیراهه گام نهادید، با این که توانایی بر احقاق
حق من دارید، و نیروی کافی بر آنچه می گویم در اختیار شماست.



● سؤال ۲۳:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، مضمون حدیثی که
ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرمودند، چیست؟

الف. بی توجهی و بی احترامی به نسل و ذریه فردی، در واقع
بی توجهی به خود آن فرد است

ب. حرمت هر شخصی را باید فرزندان او نگاه دارند

ج. اگر در زمان حیات کسی به وی بی احترامی شود، با ادای احترام
به فرزندانش پس از مرگ پدر، می توان آن اشتباه را جبران کرد

هر کشور و مملکتی برای این که درست اداره شود و بتواند بر مشکلات داخلی و خارجی اش غلبه کند، نیاز به نیروهای متخصص فراوانی دارد که هر کدام، باید در انجام وظیفه شان تلاش کنند؛ و اگر در این میان کسی کوتاهی کند، کل مجموعه را با مشکل مواجه می کند. یکی از مهم ترین پست ها، نگهبانی است. در هر کجای کشور و در هر سازمان و اداره ای، نقش نگهبان، یکی از حساس ترین نقش هاست. حالا نگهبانی از مرزهای کشور باشد یا نگهبانی از یک اداره و بانک و یا حتی نگهبانی از یک شخصیت مهم و از آن بالاتر، نگهبانی از یک عقیده و آرمان؛ و اگر نگهبان در ایفای نقشش کوتاهی کند، احساس امنیت از بین می رود.

در چنین اوضاعی آن کسی که می خواهد به حق و حقوق دیگران دست درازی کند، بدون ترس و واهمه این کار را انجام می دهد و برای رسیدن به خواسته شومش از انجام هیچ جنایتی کوتاهی نمی کند و در مقابل، کسی که مورد ظلم واقع می شود، هیچ دادرسی برای خودش نمی بیند و هیچ راه چاره ای برای خلاصی و رهایی پیدا نمی کند.

و برای پیشگیری از مظلوم واقع شدن در چنین جامعه ای، تنها راهی که وجود دارد، ظالم شدن است. همان قانون معروف جنگل که باید بخوری و گرنه خورده می شوی! و چنین جامعه ای جزو پست ترین جامعه هاست. شاید اگر نگاهی واقع بینانه به بعضی کشورهای غربی بیندازیم، متوجه وجود چنین حالت تأسف باری بشویم؛ البته اگر نخواهیم خودمان را با تبلیغات دروغینی که رسانه هایشان پخش می کنند، فریب بدهیم.

از سوزناک ترین قسمت های خطبه حضرت زهرا علیها السلام، قسمتی است که ایشان رو به سوی انصار اسلام می کند و خطاب به آن ها از سکوتشان در برابر ظلمی که در حق دختر پیامبر شده، گلایه می کند. حضرت برای آن که نقش حساس و سرنوشت ساز آنان را گوشزد کند، آنان را با عنوان نگهبانان اسلام خطاب می کند.

معلم

أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ،
وَاسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَانْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَأُظْلِمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ، وَ
كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَانْتَثَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ،
وَ أَكْذَتِ الْأُمَالُ، وَخَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَأُضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ
أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ.

آیا می گوید: محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت - و با مُردن او همه چیز تمام شد، و خاندان او باید به دست فراموشی سپرده شوند و سنتش پایمال گردد؟ - آری مرگ او مصیبت و ضربه دردناکی بر جهان اسلام بود. فاجعه سنگینی است که بر همه غبار غم فرو ریخت، و شکافش هر روز آشکارتر، و گسستگی آن دامنه دارتر، و وسعتش فزون ترمی گردد، زمین از غیبت او تاریک، و ستارگان برای مصیبتش بی فروغ و امیدها به یاس مبدل گشت، کوه ها متزلزل گردید احترام افراد پایمال شد و با مرگ او حرمتی باقی نماند!



● سؤال ۲۴:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چگونه می توان پذیرفت که بلافاصله پس از وفات پیامبر، به خانه دختر ایشان جسارت شود و حق ایشان غصب گردد؟
الف. بدلیل وجود مسلمانانی که در ظاهر خود را مطیع پیامبر نشان می دادند ولی در واقع اینچنین نبودند.
ب. زیرا غاصبان و مخالفان اهل بیت علیهم السلام که منتظر از دنیا رفتن پیامبر بودند، به سرعت وارد عمل شدند و با فریب مسلمانان، آنان را در عقاید خود سست کرده و باعث این جنایت شدند
ج. هیچ کدام

معلمان مثل شمع می سوزند و نورافشانی می کنند و با نورشان عده‌ای را از تاریکی جهل و نادانی نجات می دهند. از معروف‌ترین جملاتی که در ستایش مقام معلمی گفته می شود، همین جمله است. معلمی که مانند یک باغبان مهربان، با لطافت و مهربانی با تمام توان، وقت می گذارد و در پایان سال، گل‌هایی ارزشمند و خوش‌رنگ و بو، به جامعه تقدیم می کند. معلمی که پس از پدر و مادر؛ لایق بیشترین احترام‌هاست.

اما معنی احترام چیست؟ صرف حضور منظم و مرتب در کلاس و پس از شنیدن هرگونه توصیه و نصیحت، سر تکان دادن و تأیید کردن و تهیه هدیه‌های ارزشمند برای گرامیداشت روز معلم، کافی است؟ حتی اگر آن حضورهای منظم و مرتب، با انگیزه گرفتن نمره؛ و آن تأیید کردن‌ها پس از شنیدن توصیه‌ها، از مدل شنیدن از یک گوش و درکردن از گوش دیگر؛ و آن هدایای ارزشمند، فقط به خاطر جلب رضایت استاد برای نمرات پایان‌ترم باشد؟ طبیعتاً جواب منفی است.

احترام گذاشتن، مسئله‌ای است که برای اثرگذاری به نیت درونی هم نیاز دارد؛ و مثل ریختن یک لیوان آب توی گلدان نیست که خوشحالی و یا ناراحتی شما از انجامش، باعث تغییری در نتیجه نشود، بلکه احترام گذاشتن اگر همراه با پذیرش قلبی و عمل طبق آن نباشد، هیچ ارزشی ندارد.

برای احترام‌های بی‌ارزش، می شود از رفتار بعضی مسلمان نماها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نمونه آورد. پیامبری که در کنار رسالت، معلمی دلسوز و پدري خيرخواه بود و در لحظه لحظه زندگی خود، به فکر مسلمانان بود؛ اما کم نبودند کسانی که در پیش روی ایشان خود را مطیع و فرمان‌بر محض جلوه می دادند ولی در جلسات مخفیانه خود، علیه ایشان توطئه‌چینی می کردند. همان‌ها که بلافاصله پس از وفات پیامبر، تمامی آن احترام‌های ظاهری را کنار گذاشتند و تمامی فرمایشات ایشان را به فراموشی سپردند و بی‌شرمانه به تنها یادگار او جسارت و حق او را غصب کردند. رفتاری که حضرت زهرا علیها السلام، آن را برای همگان آشکار می سازد.

سفر بدون بازگشت

فَتِلْكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلُهَا نَازِلَةٌ، وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ، أُعْلِنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكِكُمْ وَمُصْبِحِكُمْ، يَهْتِفُ فِي أَفْنِيتِكُمْ هُتَافاً وَصُرَاخاً وَتِلَاوَةً وَأَلْحَاناً، وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ وَقَضَاءٌ حَتْمٌ. «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»

به خدا سوگند این حادثه ای است عظیم و مصیبتی است بزرگ و ضایعه ای است جبران ناپذیر. ولی فراموش نکنید اگر پیامبر (ﷺ) رفت قرآن مجید قبلاً از آن خبر داده بود، همان قرآنی که پیوسته در خانه های شماس، و صبح و شام با صدای بلند و فریاد و- یا- آهسته و با الحان مختلف در گوش ما خوانده می شود، پیامبران پیشین نیز قبل از او با این واقعیت روبرو شده بودند چرا که مرگ فرمان تخلف ناپذیر الهی است. آری قرآن صریحاً گفته بود: «محمد ﷺ فقط فرستاده خداست، و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هرکس به عقب بازگردد هرگز به خداوند ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد».

● سؤال ۲۵:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا (ع)، هدف ایشان از تلاوت آیه ۱۴۴ سوره آل عمران چه بود؟
- الف. اشاره به پیش بینی خداوند راجع به مسلمانانی سست عقیده که پس از وفات پیامبر، از آیین خود برمی گردند
- ب. تطبیق این آیه شریفه با وضعیت موجود در زمان ایشان و تنها ماندن دختر پیامبر در میان مسلمانان ظاهری
- ج. هر دو مورد

هر کدام از ما در طول چندین سال گذشته حداقل یک بار و شاید هم بیشتر گذرمان به آرامگاه افتاده است. حالا یا برای شرکت در مراسم تشییع و تدفین و یا چهلم و سالگرد. بعضی‌ها آن قدر فکرشان مشغول است و سرشان شلوغ که شرکت در مراسم سالگرد شخصی که سال‌های سال رفیق گرمابه و گلستانشان بوده، با شرکت در یک مهمانی فامیلی اجباری، برایشان تفاوت چندانی ندارد. در هر دو مراسم، فکرشان درگیر کارهای عقب‌مانده‌شان است و سرشان توی موبایل و تبلت، فقط ظاهرشان فرق می‌کند؛ در مهمانی لبخند می‌زنند و در مراسم ختم، نه!

اما برای بعضی دیگر شرکت در مراسم ختم و یا حتی دیدن اعلامیه فوت یک دوست یا یک آشنا، تلنگری است که ساعت‌ها ذهنشان را مشغول می‌کند. تا آگهی ترحیم رفیق قدیمی‌شان را می‌بینند، شروع می‌کنند به یادآوری خاطرات مشترک و بعد هم یاد برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت او می‌افتند و این که چه فکر و خیال‌هایی در سر داشت برای آینده‌اش. بعد هم خودشان را می‌گذارند جای مرحوم و یا مرحومه و فکر می‌کنند اگر قرار بود امروز را در آن دنیا بگذرانند، چقدر باید غصه می‌خوردند. غصه بابت تمامی گناهانی انجام داده‌اند، از حق‌الله گرفته تا حق‌الناس. البته می‌دانند که مرگ حق است و دیر یا زود نوبتشان می‌شود و باید بار سفر ببرند به مقصدی که بازگشت ندارد؛ برای همین شروع می‌کنند به جبران اشتباهات گذشته‌شان.

حضرت زهرا علیها السلام، در ادامه خطبه خود، سرزنش می‌کند آن مسلمانانی را که مصیب بزرگ وفات پیامبر، برایشان مایه پند و اندرز نبود. آن‌هایی که باید درس می‌گرفتند و می‌فهمیدند که حتی مقرب‌ترین بندگان الهی نیز روزی به این سفر بدون بازگشت می‌روند و باید خودشان را آماده این مسیر کنند؛ ولی نه تنها این داغ بزرگ برایشان مایه تفکر و تأمل نشد، بلکه به گونه‌ای به اسلام و آموزه‌هایش پشت کردند که گویا از حضور پیامبر در فشار بودند و در حضور ایشان جرئت بروز باطن خبیث خود را نداشتند.

دیدن و دیدن

ایها بنی قیلة! اَهُضُمُ تُرَاثَ أَبِي وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مِنِّي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ، وَ عِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَ تَأْتِيكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاجِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ، وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتُيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

عجبا! «ای فرزندان قیله» (قیله زن با شخصیت و شرافتمندی بود که نسب قبایل انصار به او منتهی می‌گردد) آیا ارث من باید پایمال گردد و شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید، و در جلسات و مجمع شما این معنی گفته می‌شود و اخبارش به خوبی به شما می‌رسد و باز هم خاموش نشسته اید؟ با این که دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می‌شنوید و لبیک نمی‌گویید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی‌رسید؟ با اینکه شما در شجاعت زبانزد می‌باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبایل هستید.



● سؤال ۲۶:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، کدام گزینه صحیح است؟

- الف. ایشان با این قسمت از فرمایشات خود، حجت را بر مسلمانانی که به بهانه ناتوانی در مقابله با حکومت ناحق، سکوت کرده بودند، تمام کردند
- ب. ایشان با تمامی توان به دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام پرداختند و با بیان این فرمایشات، مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام را بیان فرمودند
- ج. هر دو مورد

انسان گاهی تصویری را می بیند و گاهی به چشمش می خورد. گاهی صدایی را می شنود و گاهی صدایی به گوشش می رسد. فرق است بین این دو. وقتی انسان به تصویری با دقت و حواس جمع نگاه می کند، جزئیات آن و ظرافت های موجود در آن را هم می بیند؛ ولی وقتی تصویری به چشم انسان بخورد، شاید تنها چیزی که از آن در ذهن بماند، شبحی باشد خیالی. برای همین هم هست که بین نگاه عمدی و با دقت به نامحرم و اینکه چشم انسان به نامحرمی بیفتد، تفاوت قائل شده اند. اولی حرام است؛ زیرا تأثیری که نگاه دقیق و عمیق دارد، هیچ وقت در برخورد اتفاقی چشم با تصویر و یا شخصی، وجود ندارد.

حکایت گوش دادن هم همین است. دلیل آن که عده ای از مردم، پای سخنرانی ها و درس های اخلاق می نشینند ولی بلافاصله بعد از تمام شدن آن مجلس و رفتن در کوچه و بازار و یا جمع خانواده، دوباره دچار گناهان و اشتباهاتی می شوند که پیش از شنیدن آن نصیحت ها و اندرزها مرتکب می شدند، همین دقت نکردن به صحبت هاست. در مسجد و یا حسینیه می نشینند و حتی چای هم می خورند و صدای سخنران و بعضی کلماتش را هم متوجه می شوند، ولی در پایان اگر از آن ها موضوع و محتوای صحبت ها را سؤال کنند، جواب درستی ندارند.

زمانی که حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر خطبه می خواند، صدای ایشان به گوش تمامی اهل مسجد می رسید. همان هایی که لحظاتی قبل از آن، جنایت مخالفین و معاندین ولایت را در حق دختر پیامبر دیده بودند، ولی نگاهشان و گوش دادنشان، بی فایده بود. صدای فاطمه علیها السلام را می شنیدند. می دانستند که یگانه دختر پیامبر ناصر و معین می طلبد تا به حق مسلمش برسد و می دانستند که اگر بخواهند، می توانند به راحتی حق ایشان را پس بگیرند، اما دل هایشان در تسخیر شیطان بود و همان طور بی حرکت نشسته بودند و صدای فاطمه به گوششان می خورد که آن ها را به یاری می طلبید.

یاران بی وفا

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَتَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ
الْأُمَمَ، وَكَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ
فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ، وَدَرَّ حَلَبُ
الْأَيَّامِ، وَخَضَعَتْ نُعْرَةُ الشِّرْكِ، وَسَكَنْتْ فُورَةُ الْإِفْكِ،
وَخَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَاسْتَوْسَقَ
نِظَامُ الدِّينِ، فَأَنَّى حِزْتُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ، وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ
نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيْمَانِ؟

با مشرکان عرب پیکار کردید و رنج‌ها و محنت‌ها را تحمل نمودید، شاخ‌های گردنکشان را درهم شکستید، و با جنگجویان بزرگ دست و پنجه نرم کردید، و شما بودید که پیوسته با ما حرکت می‌کردید، و در خط ما قرار داشتید، دستورات ما را گردن می‌نهادید و سربر فرمان ما داشتید، تا آسیای اسلام بر محور وجود خاندان ما به گردش درآمد، و شیردرپستان مادر روزگار فزونی گرفت، نعره‌های شرک در گلوها خفه شد و شعله‌های دروغ فرو نشست، آتش کفر خاموش گشت، و دعوت به پراکندگی متوقف شد و نظام دین محکم گشت. پس چرا بعد از آن همه بیانات قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله امروز حیران مانده اید؟ چرا حقایق را بعد از آشکار شدن مکث می‌دارید و پیمان‌های خود را شکسته اید، و بعد از ایمان راه شرک پیش گرفته اید؟

● سؤال ۲۷:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل شکوه و شکایت حضرت از مسلمانان، چه بود؟

الف. عدم پایداری در راه دین اسلام و سستی در مسیر حق طلبی
ب. جاه طلبی و مال اندوزی مسلمانان پس از تحمل سختی‌های جنگ
ج. بی توجهی به فرماندهی اهل بیت و پیروی از شیاطین و دشمنان دین

هشت سال دفاع مقدس، محک سنگینی بود برای کسانی که ادعای وفاداری به انقلاب را داشتند. چرا که کشور در روزهای آغازین انقلاب، بسیار ملتهب بود؛ دشمنانی که حتی گمان هم نمی کردند روزی باید ذلیلانه از این خاک بیرون بروند، با خواری و خفت از کشور فرار کرده بودند و دل پُری داشتند از انقلابی که آن ها را ساقط کرده بود. از جمهوری اسلامی. ترورها و خرابکاری های اول انقلاب، همه و همه برای این بود که مردم را پشیمان کنند از انقلابی که در راه آن، جان و مالشان را در طبق اخلاص گذاشته بودند. فشارهای اقتصادی هم از طرف دیگر، امتحانی شده بود برای وفاداری یاران انقلاب.

ولی تمامی این مشکلات یک طرف و آغاز جنگ تحمیلی و بالا گرفتن فشارهای معیشتی یک طرف. جنگ، سنگین ترین مرحله ای بود که میزان وفاداری مردم را نشان می داد. وضعیتی که حتی ابتدایی ترین نیازهای مردم هم به سختی تأمین می شد و این برای عده ای که منتظر بودند بعد از انقلاب، شروع خوشی و راحتی شان باشد، بسیار سخت بود و همیشه این سؤال در ذهنشان می چرخید که «پس چرا انقلاب کردیم؟»

البته بودند و کم هم نبودند کسانی که هدفشان از انقلاب، فروبردن نانشان در روغن نبود! کسانی که با ظلم و ظالم مشکل داشتند و نمی توانستند تحمل کنند که دین مظلوم واقع شود. همان ها که در زمان طاغوت تلاش کردند و بر ضد طاغوت فعالیت و در زمان انقلاب هم تمامی کارهای روی زمین مانده را انجام دادند و زمان جنگ هم پیش از همه برای دفاع از انقلاب؛ جانشان را تقدیم کردند.

و چقدر جای چنین یاران وفاداری در زمان اهل بیت علیهم السلام خالی بود. حضرت زهرا علیها السلام، با یادآوری رشادت هایی که مسلمانان در راه استواری دین اسلام انجام داده بودند، از بی وفایی آنان پس از تثبیت نظام اسلامی، شکوه فرمودند.

فقط خودم

بُؤْساً لِّقَوْمٍ نَكثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ، وَهَمُّوا
بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ
أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. أَلَا، وَقَدْ أَرَى أَنْ قَدْ
أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفِضِ، وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ
الْقَبْضِ، وَخَلَوْتُمْ بِالِدَّعَةِ، وَنَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ،
فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا
أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِي حَمِيدٌ.

«آیا با گروهی که پیمان های خود را شکستند و تصمیم به اخراج
پیامبر ﷺ گرفته اند پیکار نمی کنید؟ در حالی که آنها نخستین بار
(پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می ترسید؟ با این که خداوند
سزاوارتر است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید».

آگاه باشید من چنین می بینم که شما روبه راحتی گذارده اید،
و عافیت طلب شده اید، کسی را که از همه برای زعامت و اداره
امور مسلمین شایسته تر بود دور ساختید، و به تن پروری و آسایش در
گوشه خلوت تن دادید، و از فشار و تنگنای مسؤولیت ها به وسعت
بی تفاوتی روی آوردید. آری آنچه را از ایمان و آگاهی در درون
داشتید بیرون افکندید، و آب گوارایی را که نوشیده بودید به سختی
از گلو برآوردید! امّا فراموش نکنید خداوند می فرماید: «اگر شما و
همه مردم روی زمین کافر شوید (به خدا زیانی نمی رسد، چرا که)
خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است».



● سؤال ۲۸:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل گلایه ایشان از
مسلمانان چه بود؟

الف. غرق شدن در دنیا و دنیا طلبی و بی تفاوتی نسبت به حق و حقیقت
ب. شکستن پیمانی که در حدیبیه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بستند و به
آن پایبند نماندند

ج. جنگ هایی که با امیرالمؤمنین به راه افتاد و عده ای را به صف
خوارج اضافه کرد

بعضی انسان‌ها، دل‌های صاف و زلالی دارند. همیشه سعی می‌کنند با همه صادق باشند و حقیقت را بگویند، حتی اگر گاهی به ضررشان باشد. این افراد را همه دوست دارند و از بودن و زندگی کردن در کنارشان، لذت می‌برند. از آن طرف، افرادی هم هستند که نمی‌توانند صاف و سالم زندگی کنند. چه در محل کار و مغازه و چه در محیط جامعه. همیشه فکرشان درگیر این است که چگونه می‌توانند کلاه‌ی سر کسی بگذارند و نفعی ببرند. اگر مغازه‌دار هستند، دلشان خوش است به ۵ گرم کمتری که وقت کشیدن جنس، به نفعشان می‌شود و یا زمانی که با استفاده از غفلت مشتری، جنس نامرغوبی را همراه جنس مرغوب رد می‌کنند، احساس پیروزی می‌کنند. در اداره، دنبال بهانه‌هایی می‌گردند که چند دقیقه اضافه، ساعت بخورند و آخر ماه، چند هزار تومان بیشتر کاسب شوند. این آدم‌ها حتی وقتی برای تفریح به شهر بازی و پارک می‌روند، دنبال این هستند که با زیرکی و شیطنت بهترین جای نشستن را از آن خود کنند و بهترین چوب‌ها را برای آتش درست کردن بردارند و غذایشان را روی بهترین منقل پارک کباب کنند. این افراد با هیچ کس صمیمی نمی‌شوند چرا که لازمه صمیمیت، صاف و صادق بودن است. همیشه تنه‌ایند و به نظرشان این تنه‌ایی می‌ارزد به اینکه حتی سر دوست و آشنا و فامیل هم یک کلاه بگذارند و البته همیشه نگاهشان به دیگران، نگاهی همراه با شک و تردید است و دائم فکر می‌کنند که دیگران هم می‌خواهند سرشان کلاه بگذارند.

اکثریت مسلمانانی که در زمان حضرت زهرا علیها السلام زندگی می‌کردند، از قبیل دسته دوم بودند. راحت‌طلبی، مهم‌ترین ویژگی‌شان بود و از آنجا که می‌دانستند اگر پس از پیامبر، جانشین حقیقی ایشان یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت برسد، باید دور خوردن بیت‌المال و رفاه‌طلبی را خط بکشند، مانع شدند تا ایشان به حق خود برسد. حضرت زهرا علیها السلام در قسمت‌های پایانی خطبه خود، از این دسته از مسلمانان، شکوه و گلایه کرد.

لقمه‌های آتشین

أَلَا، وَقَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخِذْلَةِ الَّتِي
خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ
النَّفْسِ، وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَحَوْزُ الْقَنَاةِ، وَبَثَّةُ الصِّدْرِ، وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ،
فَدُونَكُمْ وَهَافًا حَتَّى قَبُولِهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ، نَقْبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ،
مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ الْجَبَّارِ وَشَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي
تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ.

بدانید و آگاه باشید من آنچه را باید بگویم، گفتم، با این که به
خوبی می دانم ترک یاری حق با گوشت و پوست شما آمیخته،
و عهدشکنی قلب شما را فرا گرفته است ولی چون قلبم از اندوه پُر
بود- و احساس مسئولیت شدیدی می کردم- کمی از غم های
درونی ام بیرون ریخت، و اندوهی که در سینه ام موج می زد خارج
شد، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای احدی باقی نماند.
اکنون که چنین است این مرکب خلافت و آن فدک، همه از آن
شما، محکم بچسبید و رها نکنید ولی بدانید این مرکبی نیست
که بتوانید راه خود را بر آن ادامه دهید: پشتش زخم، و کف پایش
شکافته است! داغ ننگ بر آن خورده، و غضب خداوند علامت آن
است، و رسوایی ابدی همراه آن، و سرانجام به آتش برافروخته خشم
الهی که از دل ها سر بر می کشد خواهد پیوست!



● سؤال ۲۹:

با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، دلیل ایراد این خطبه
توسط ایشان چه بود؟

الف. بیان آنچه باعث ناراحتی و غضب ایشان شده بود

ب. اتمام حجت با مخاطبان

ج. هر دو مورد

در بیشتر شهرهای ایران بازارهای ویژه‌ای وجود دارد که با بازار عمومی شهر متفاوت است. گاهی این تفاوت، از جهت روز برپا شدن بازار است؛ مثلاً بعضی شهرها جمعه‌بازار دارند، بعضی‌ها پنجشنبه‌بازار و...، گاهی هم این تفاوت، در جنس‌هایی است که در آن بازار فروخته می‌شود؛ مثلاً بازار پلاستیک‌فروش‌ها، بازار فرش‌فروش‌ها، بازار نجارها و... اما در بعضی شهرها، بازارهای عجیب و خاصی وجود دارد؛ مثلاً بازار دزدها! که البته این بازار در نقطه‌ای خلوت و کم‌رفت‌وآمد برپا می‌شود! اسم این بازار، توسط مردم انتخاب شده و دلیلش هم ویژگی مشترک جنس‌هایی است که در این بازار فروخته می‌شود. اکثر و یا تمامی اجناس این بازار، اموال دزدی است و شاید بشود ادعا کرد که نیمی از فروشندگان هم خود دزدهای نامحترم هستند! البته افرادی هم هستند که جنس‌های دزدی شده را با قیمت‌های پایین از دزدها می‌خرند و کاملاً رسمی، به فروش می‌رسانند.

وارد این بازار که بشوید، از کفش‌هایی که معلوم است از مسجدها و حسینیه‌ها دزدیده شده‌اند؛ تا وسایل کوچک و کم‌ارزشی مثل شیر آب و جای صابون مایع و شلنگ دستشویی که طبیعتاً از پارک‌های عمومی دزدیده شده‌اند؛ تا وسایل نفیس‌تر که محصول دزدی‌های بزرگ‌تر از جاهای مهم‌تر است، برای فروش عرضه شده؛ اما تمامی این اموال دزدی، در یک چیز مشترک‌اند: فروشنده حقی برای فروش و استفاده از آن‌ها ندارد و این کارش حرام است، هرچند متأسفانه مال حرام و حرام‌خواری، برای بعضی‌ها هیچ اهمیتی ندارد.

بسته به اهمیت چیزی که دزدیده می‌شود، میزان پستی و شرارتِ دزد و جزایی که در انتظار اوست، متفاوت است. بعضی دزدی‌ها مسیر تاریخ را عوض می‌کنند؛ مانند غصب خلافت مسلمین که حق مسلم امیرالمؤمنین علیه السلام بود و اگر ایشان پس از پیامبر خلیفه مسلمین می‌شد، یقیناً سرنوشت مسلمانان، به گونه‌ی دیگر رقم می‌خورد؛ و حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود فرمودند که جزای این دزدی بزرگ، آتش شعله‌ور غضب و قهر الهی است.

فقط خدا

فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَأَنَا آيَنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيِ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

فراموش نکنید آنچه را انجام می دهید در برابر خداست. «آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست!» و من دختر پیامبری هستم که شما را در برابر عذاب شدید انداز کرد، «آنچه از دست شما برمی آید انجام دهید، ما هم انجام می دهیم؛ و انتظار بکشید، ما هم منتظریم!».



● سؤال ۳۰:

- با توجه به این فراز از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، ایشان خطبه خود را با اشاره به چه موضوعی پایان داد؟
- الف. ظلم‌هایی که به پیامبر شد و سختی‌هایی که ایشان در دوران رسالت متحمل گردید
- ب. تلاش‌های امیرالمؤمنین برای پرهیز از تفرقه و ایجاد اتحاد بین مسلمانان
- ج. ظلم‌هایی که به ایشان شد و این که عذاب سختی در انتظار ظالمان است

انسان‌ها با قرار گرفتن در شرایط غم و اندوه، برخوردهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند. بعضی‌ها دست‌وپایشان را گم می‌کنند و برخوردهایی می‌کنند که حتی تصورش هم سخت است. کافی است سری به بیمارستان‌ها و یا قبرستان‌ها بزنید تا گوشه‌ای از این قبیل برخوردهای عجیب و غریب را ببینید. در بیمارستان مادری را می‌بینید که بچه‌اش بعد از انجام چند عمل جراحی ناموفق، از دست رفته و مشغول ناله و زاری است و در این میان حرف‌هایی می‌زند که از ناشکری رد شده و به حد کفرگویی می‌رسد؛ حکمت خدا را زیر سؤال می‌برد و حتی به عدالت خدا هم شک می‌کند. قبرستان‌ها هم در روزهای حضور مادرانِ داغ جوان دیده، همین وضع و اوضاع را دارد.

البته واقعیت این است که باید با خودمان روراست باشیم و فکر کنیم که اگر خدای نکرده، روزی خودمان در شرایط غم و غصه قرار بگیریم، چه برخوردی می‌کنیم؟ لازم نیست حتماً داغ عزیزی را ببینیم، بلکه همین که مدتی دستمان خالی شود و طلبکارها از طرفی و خانواده از طرفی فشار بیاورند، کافی است. آیا غیر از این است که در همچنین شرایطی از کوره درمی‌رویم و حواسمان پرت می‌شود از این که تا امروز چه کسی روزی‌مان را داده و می‌رویم سراغ راه‌هایی که خدا خوشش نمی‌آید؛ و با خودمان می‌گوییم هرکسی به جایمان بود، همین کار را می‌کرد و تنها کاری که نمی‌کنیم یاد خداست و شکر خدا.

در چنین موقعیت‌هایی است که می‌توان فرق کسانی که به خداوند اعتقاد قلبی دارند با کسانی که اعتقادشان، تنها در حد لقلقهٔ زبان است، فهمید؛ و گرنه در شرایط آسایش و رفاه، کمتر کسی است که زبان به گلایه و شکایت از خدا باز کند. کسی که اعتقاد قلبی به خدای مهربان دارد، می‌داند که او شاهد تمامی لحظه‌های زندگی‌اش است و هر اتفاق خوب یا بدی برای او بیفتد، از دیدگان خداوند پنهان نمی‌ماند و برای رسیدن به حق و حقوقش، کافی است تا منتظر روز حساب باشد.





نوشتاری که پیش رو دارید، متن کامل خطبه می‌عزّا، و شرک حضرت
 صدیقہ می‌طاہرہ، فاطمہ می‌ہرّا در مسجد پیامبر کرامی اسلام صلی علیہ وسلم است
 این خطبه که در کتابهای متعدد دی‌از مصادیر پیران اہل بیت علیہم السلام و عامہ
 نقل شده، شامل معارف و حیانی، احکام، اخلاق و نیز نظام
 تکوین و تشریع است و نشان از دانش آسمانی و لدنی آن حضرت و علو
 مقام آن کرامی دارد. متن این کتاب، از روایت علامہ می‌بزرگوار
 احمد بن علی طبرسی رحمۃ اللہ علیہ و از کتاب الاجتاج انتخاب شدہ
 و تقدیم جویندگان حقیقت میگرد؛

رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عبدالله بن حسن - نوادہی امام مجتبیٰ (علیہ السلام) - از پدرانش (علیہم السلام) چنین نقل می کند:

أَنَّهُ ۝۱ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَلَى مَنَعَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ

۝ هنگامی که ابوبکر و عمر ہم دست شدند تا از دسترسی حضرت فاطمه (علیہا السلام) به فدک

فَدَكًا وَبَلَّغَهَا ذَلِكَ ۝۲ لَأَثَّ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا

جلوگیری نمایند، این خبر به آن علیا جناب رسید ۝ ایشان مقنعه بست و چادر را بر

وَأَشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُحْمَةٍ مِنْ حَفَدِئِهَا

خویش فرو پیچید و همراه با گروهی از بستگان و زنان قومش - بنی هاشم به

وَنِسَاءِ قَوْمِهَا ۝۳ تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مَشْكِيئُهَا

سوی مسجد - آمد. ۝ در هنگام راه رفتن - چندان پوشش ایشان بلند بود که - پا بر پایین دامن

مِشْكِيَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ۝۴ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى

لباس خویش می گذاشت و راه رفتن آن جناب مانند راه رفتن پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود ۝ تا این

أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ

که بر ابوبکر که در میان جمع زیادی از مهاجرین و انصار و دیگران حضور داشت،

الْأَنْصَارِ وَغَيْرِهِمْ. فَنِيَطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ ۝۵

وارد شد. به خاطر آن حضرت پرده ای آویختند. ۝

فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَنَّ أَجْهَشَ الْقَوْمِ لَهَا بِالْبُكَاءِ ۝۶

و ایشان نشست؛ آنگاه ناله ای سر داد که همه ی مردم به خاطر او به گریه افتادند. ۝

فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً. حَتَّى إِذَا سَكَنَ

و مجلس به خروش درآمد و منقلب شد. سپس حضرت لحظاتی درنگ نمود تا صدای

نَشِيجِ الْقَوْمِ وَهَدَأَتْ فَوَزَّتُهُمْ ۝۷ افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ

گریه ی آن جمعیت فرو نشست و از خروش افتادند. ۝ آنگاه سخن را با حمد و

بِحَمْدِ اللَّهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ. فَعَادَ

ثنای خداوند متعال و صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کرد. - با یادآوری

الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ. فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله - مردم دوباره به گریه افتادند و چون ساکت شدند

فِي كَلَامِهَا، فَقَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ ﴿٨﴾

حضرت فاطمه علیها السلام سخن را از سر گرفت و فرمود: ﴿٨﴾

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنِعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهِمَ وَ

سپاس و ستایش خداوند را به خاطر نعمت‌هایی که بخشید و او را شکر به خاطر آنچه الهام کرد و

الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا وَ سُبُوغِ الْإِ

مدح و ثناء شایسته اوست به خاطر نعمت‌های فراگیری که از پیش فرستاد، نیکی‌هایی تمام که بی‌سابقه

أَسَدَاَهَا وَتَمَامِ مَنِ أُولَاهَا ﴿٩﴾ جَمَعَ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدُّهَا

ارزانی نمود و احسان‌های کاملی که روا داشت ﴿٩﴾ و آن‌ها بیش از آن است که شمارش

وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا وَتَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبَدُهَا.

شود و بالاتر از آن است که جبران گردد و پایداری‌اش فراتر از آن است که به اندیشه آید.

وَنَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا ﴿١٠﴾ وَاسْتَحْمَدَ

آفریدگان را به ستایش فرا خواند تا نعمت را بر آنان بیشتر کند و پایدار سازد ﴿١٠﴾ و با نثار نعمت فراوان

إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا وَثَنِي بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا ﴿١١﴾ وَأَشْهَدُ

شکر آنان را خواستار شد و با دعوت دوباره‌ی بندگان به شکر، خواسته است نعمت‌ها را دو چندان نماید ﴿١١﴾

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ. كَلِمَةٌ جَعَلَ الْإِخْلَاصَ

و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، او یکتاست و شریکی ندارد. ترجمان این سخن و نتیجه‌ی

تَأْوِيلِهَا وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا وَأَنَارَ فِي النَّفْكِ مَعْقُولَهَا ﴿١٢﴾

آن، اخلاص است. خداوند این کلمه را با دل‌ها پیوند داده و اندیشه‌ها را به مفهوم آن نورانی ساخته است ﴿١٢﴾

الْمُتَنِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتْهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتْهُ وَ

دیدگان ناتوان از دیدارش و زبان‌ها عاجز از توصیف او هستند و خیال‌ها چگونگی‌اش را

مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ . ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ

درک نتواند کرد. همه چیز را آفرید ولی نه از چیزی که پیش از آن وجود داشته باشد و

كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا بِلاَ احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهُ امْتَثَلَهَا ﴿١٣﴾

آنها را ایجاد کرد بی آن که نمونه‌ای را الگو قرار داده باشد . ﴿١٣﴾

كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَذَرَأَهَا بِمَشِيئَتِهِ ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ

آنها را با قدرت خویش پدید آورد و با خواست خود آفرید بدون این که نیازی به آفرینش

إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصَوُّرِهَا إِلَّا تَثْبِيْتًا

آنها داشته باشد و سودی از صورت‌بخشی آنها حاصلش گردد. بلکه -آنها را آفرید- تا

لِحِكْمَتِهِ وَتَنْبِيْهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ

حکمتش را اثبات کند و بر طاعت خویش توجّه دهد و قدرتش را نمایان سازد و موجبات بندگی

وَتَعْبُدًا لِبَرِيَّتِهِ وَإِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ ﴿١٤﴾ ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ

خلقش را فراهم آورد و دعوتش را عزّت و ارجمندی بخشد ﴿١٤﴾ سپس پاداش

عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَّتِهِ ﴿١٥﴾ ذِيَادَةً

را بر طاعت خویش و مجازات را بر معصیت خویش قرار داد ﴿١٥﴾ تا بندگان

لِعِبَادِهِ مِنْ نَفْتَمِنِهِ وَحَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ . وَأَشْهَدُ

را از خشمش دور سازد و آنان را به سوی بهشت کشاند . و گواهی می‌دهم که

أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ . اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ

پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست. او را پیش از آن که مبعوث نماید برگزید

وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ

و پیش از آن که برگزید او را نام برده و نامگذاری کرد و پیش از آن که او را به رسالت فرستد انتخاب فرمود .

إِذَا الْخَلَائِقُ بِالْغُيْبِ مَكْنُونَةٌ وَبِئْسَ الْأَهَاوِيلُ مَصُونَةٌ

در آن هنگام خلایق در پرده‌ی غیب پوشیده و در پوششی ترسناک محفوظ بودند و به نهایت نیستی و عدم مقرون

و بِنِهَایَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ. عَلَمًا مِنْ اللَّهِ تَعَالَى بِتَأْتِلِ الْأُمُورِ

بودند. این بدان جهت است که خداوند به سرانجام امور آگاه بوده و حوادث روزگاران را می‌داند و به

وَإِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ ﴿١٦﴾ ابْنَعَثَهُ اللَّهُ

جایگاه آنچه شدنی است شناسا است ﴿١٦﴾ خداوند او را به رسالت فرستاد برای این که فرمان خویش

إِنَّمَا لِلْأَمْرِهِ وَعَزِيمَةٌ عَلَى إِمْنَاءِ حُكْمِهِ وَإِنْفَادًا

را تمام کند و اراده فرمود حکمش را به اجرا گذارد و مقدرات حتمی‌اش را جاری سازد.

لِمَقَادِيرِ حُكْمِهِ. فَرَأَى الْأُمَمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا عُكْفًا

پس - رسول خدا صلی الله علیه و آله - مردم را دید که در عقاید و دینشان پراکنده و پایبند آتش‌های

عَلَى نِيرَانِهَا عَابِدَةٌ لِأَوْتَانِهَا مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا ﴿١٧﴾

خویش‌اند و بت‌های خود را می‌پرستند و با این که خدا را می‌شناسند انکار می‌ورزند ﴿١٧﴾

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ظُلْمَهَا وَكَشَفَ

پس خداوند توسط پدرم محمد صلی الله علیه و آله ، تاریکی‌های آنان را روشن ساخت و از دل‌هایشان

عَنِ الْمُلُوبِ بُهْمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا ﴿١٨﴾ وَ

پیچیدگی‌ها و نادانسته‌ها را برطرف نمود و کدورت و غبار را از بینایی چشم‌ها زدود ﴿١٨﴾

قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ

و برای هدایت مردم در میانشان به پا خاست و آنان را از گمراهی نجات

مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ

داد و از کوردلی بصیرت بخشید و به دین استوار رهنمون گردید و به

إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٩﴾ ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ

راه مستقیم دعوت نمود ﴿١٩﴾ سپس خداوند با مهربانی و با اختیار - پیامبر صلی الله علیه و آله - جان او را گرفت

وَإِخْتِيَارٍ وَرَغْبَةٍ وَإِثَارٍ. فَحَمْدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ تَعَبٍ

و با اشتیاق و انتخاب - خود آن بزرگوار - او را به سوی خویش برد. اینک محمد ﷺ

هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ

از رنج و زحمت این سرای در آسایش بسر می برد. فرشتگان نیکوکار و خشنودی

وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَمُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ.

پروردگار آمرزنده آن حضرت را در بر گرفته و همنشین پادشاه فرمانروا است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ وَخَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ

درود خداوند بر پدرم، پیامبر خدا و امین وحی و برگزیده ی او باد؛

وَصَفِيِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ﴿٢٠﴾

همو که بهترین آفریدگان خدا و پسندیده ی اوست. سلام، رحمت و برکات خداوند بر او باد. ﴿٢٠﴾

ثُمَّ انْفَضَّتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: أَنْتُمْ

سپس آن بانوی بزرگوار ﷺ حاضران را خطاب قرار داده فرمود: شما

عِبَادَ اللَّهِ، نَصَبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَةُ دِينِهِ وَ

ای بندگان خدا، مخاطب امر و نهی خداوند و حاملان دین و وحی اوید. شما

وَحْيِهِ وَأَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ ﴿٢١﴾

امینان خداوند بر خویش و رساننده ی - دین - او به سوی دیگر امت ها هستید. ﴿٢١﴾

زَعِيمُ حَقِّ لَهُ فِيكُمْ وَعَهْدُ قَدَمِهِ إِلَيْكُمْ وَ

پیشوای حقی از سوی خدا در میان شماست و نیز پیمانی که پیشتر از شما گرفته است و نیز بازمانده ی

بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ؛ كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ

گذاشته که او را بر شما جانشین قرار داده است. او - امام امیرالمؤمنین علی ﷺ - کتاب گوئی خدا

وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالضِّيَاءُ اللَّامِعُ.

و قرآن صادق و نور درخشان و روشنائی پر فروغ است. دیدگاه هایش روشن و اسرارش

بَيِّنَةُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةُ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةُ ظَوَاهِرُهُ،

آشکار و ظواهر و سیمایش شفاف می باشد. دیگران بر پیروانش رشک می برند.

مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ،

او پیروان خویش را به بهشت رهبری می کند و گوش سپردن به او

مُؤَدِّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ ﴿٢٢﴾ بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ

مایه ی نجات است . ﴿٢٢﴾ به وجود او می توان به حجت های نورانی

وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَدَّرَةُ وَبَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ

خداوند و واجبات واضح شده و محرمات نهی شده و دلایل روشن

وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ وَفَضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ

و براهین کافی و فضیلت های مستحب و رخصت های مباح و

رُخْصَةُ الْمُوهُوبَةُ وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ ﴿٢٣﴾ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ

آیین های واجب پروردگار دست یافت. ﴿٢٣﴾ خداوند ایمان

تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ

را برای پاکى شما از شرک و نماز را برای دورى تان از تکبر و خودپرستى و

عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ ﴿٢٤﴾ وَنَمَاءً

زکات را موجب پاکیزگى جانتان ساخت ﴿٢٤﴾ و فزونى

فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَنْبِيْثًا لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيدًا

روزى تان را در آن قرار داد . روزه را برای پایداری در اخلاص و حج را

لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْسِيْقًا لِلْمُلُوبِ ﴿٢٥﴾ وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا

برای استواری در دین و عدل را برای یکپارچگی دل ها ﴿٢٥﴾ و پیروی ما - اهل بیت - را برای

لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ ﴿٢٦﴾ وَالْجِهَادَ عَنِ الْإِسْلَامِ

همبستگی در امت و امامت و پیشوایی ما - اهل بیت - را به خاطر ایمنی از تفرقه واجب ساخت ﴿٢٦﴾ جهاد را

وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ

موجب عزت اسلام و ذلت و خواری کفار و منافقان و صبر را مایه‌ی استحقاق پاداش و

مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ وَبِرَّالْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً مِنَ السُّخْطِ وَ

امر به معروف را به خاطر مصلحت عموم و نیکی به پدر و مادر را به جهت حفظ از

صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنَسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمَنَمَةً لِلْعَدَدِ ﴿٢٧﴾

خشم خود بنیان نهاد. صله‌ی ارحام را مایه‌ی طول عمر و فزونی نفرات ؛ ﴿٢٧﴾

وَالْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفًا

و قصاص را مایه‌ی حفظ خون‌ها و وفای به نذر را موجب آمرزش و امر به پیمانه‌ی

لِلْمَغْفِرَةِ وَتَوْفِيَةَ الْمَكَايِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيرًا

پر و وزن کامل را - در معاملات - به خاطر پیشگیری از کم‌فروشی و نهی از

لِلْبَخْسِ وَالنَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرَّجْسِ

شراب‌خواری را برای کناره‌گرفتن از پلیدی حکم نمود. و خودداری از تهمت و

وَأَجْنَابَ الْمَذْنُوفِ جَبَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ وَتَرْكَ السَّرِقَةِ

نسبت‌های ناروا را برای ایمن ماندن از لعنت شدن و ترک دزدی را موجب عفت

إِيجَابًا لِلْعِفَّةِ. وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصًا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ﴿٢٨﴾

قرار داد. خداوند شرک را حرام کرد تا عقاید نسبت به پروردگاری‌اش خالص گردد. ﴿٢٨﴾

وَ « اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

پس (ای مردم) از خدا آن گونه که شایسته است بترسید و تا پای مرگ

مُسْلِمُونَ » وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَنَهَاكُمْ

مسلمان بمانید. خدا را در آنچه به شما فرمان داده و نهی نموده است

عَنْهُ، فَإِنَّهُ « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ » ﴿٢٩﴾

اطاعت کنید؛ چه آن که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او بیمناکند. ﴿٢٩﴾

ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهِمُ : أَيُّهَا النَّاسُ ! اْعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِي

سپس فاطمه علیها السلام فرمود : ای مردم ! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم

مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله و سلم . أَقُولُ عَوْدًا وَبَدْوًا وَلَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا

محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. این را تکرار می‌کنم و نخست هم گفته‌ام و آنچه می‌گویم نادرست

وَلَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا . ﴿ لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ

نیست و آنچه می‌کنم به ناحق انجام نمی‌دهم. » به تحقیق رسولی به نزدتان آمد که از خود

مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

شماست . رنج و سختی‌های شما بر او بسیار ناگوار می‌آید و نسبت به مؤمنان

بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ حَمِيدٌ ﴿۳۰﴾ فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَتَعْرِفُوهُ

رئوف و مهربان است. ﴿۳۰﴾ اگر نَسَب او را جويا شده و او را

تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ

بشناسید می‌بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما و برادر پسرعموی من است

رِجَالِكُمْ . وَلَنِعَمَ الْمُعْزِي إِلَيْهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَبَلِّغِ الرِّسَالَةَ

نه برادر مردان شما و چه خوب انتسابی است انتساب به او ! او رسالت را در حالی

صَادِعًا بِالنِّدَارَةِ ، مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ ، ﴿۳۱﴾

ابلاغ فرمود که مردم را آشکارا بیم می‌داد و از آیین مشرکان روی گردان بود. ﴿۳۱﴾

صَارِبًا شَبَّهَهُمْ ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ

بر کمرهاشان ضربه می‌زد و حلقومشان را می‌فشرد و با حکمت و اندرز نیکو مردم

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ . يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ

را به راه پروردگارش دعوت می‌نمود. بت‌ها را شکست و بر سر بزرگان _ کفر _

يَنْكُتُ الْهَامَ حَتَّى انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَلَوْ الدُّبُرُ ﴿۳۲﴾ حَتَّى

کوبید تا آن که جمع آنان شکست خورده گریختند. ﴿۳۲﴾ تا این که

تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ وَ

از میان شب، چهره‌ی صبح آشکار و حق پیدا و نمایان شد و پیشوای

نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ وَطَاخَ

دین لب به سخن گشود و هیاهو و یاوه‌گویی شیاطین خاموش گشت و

وَشَيطُ النِّفَاقِ وَانْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ وَ

فرومایگان منافق میدان تهی کرده و پیمان‌های کفر و تفرقه از هم گسست. ﴿۳۳﴾

فُهُتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ ﴿۳۴﴾

آنگاه شما همراه با گروهی روزه‌دار و سپیدرو زبان به اخلاص و توحید گشودید ﴿۳۴﴾

«وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» مَذَقَةَ الشَّارِبِ

این در حالی بود که شما (پیش از آن) بر لبه‌ی پرتگاه جهنم بودید. جرعه‌ای برای

وَنُهْزَةِ الطَّامِعِ وَقَبْسَةَ الْعَجْلَانِ وَمَوْطِئِ الْأَوْدَامِ

نوشندگان و طعمه‌ای برای خورندگان و پاره آتشی برای شتابزدگان و پایمال شده‌ی قدم‌ها

تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ وَتَقْتَاتُونَ الْقِدَّ؛ أَذِلَّةً خَاسِئِينَ

به شمار می‌آمدید. آب‌های گندیده و آلوده را می‌نوشیدید و خوراک‌تان پوست شتران بود.

«تَخَافُونَ أَنْ يَخْطَفَكُمْ النَّاسُ» مِنْ حَوْلِكُمْ ﴿۳۵﴾

مردمانی خوار و ذلیل و مطرود بودید و می‌ترسیدید که دیگر مردم شما را به بردگی اسیر کنند ﴿۳۵﴾

فَأَنْفَذَكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اما خداوند شما را توسط پدرم محمد صلی الله علیه و آله پس از آن وضعیّت رفّت بار و پس از آن

بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي وَبَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِهِمِ الرِّجَالُ وَ

همه خواری نجات بخشید بعد از آن که آن حضرت مبتلا به آزار شجاعان

ذُوبَانَ الْعَرَبِ وَمَرَدَّةِ أَهْلِ الْكِتَابِ ﴿۳۶﴾ «كُلُّهَا

نادان و حمله‌ی گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب شد. ﴿۳۶﴾ هر بار که آتش جنگ

أَوْقِدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَاها اللَّهُ^{۳۶} أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ

را برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت. هر زمان که شاخ شیطان پدیدار می گشت یا

أَوْ فَعَرَتْ فَأَغْرَهُ مِنْ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي

دهان -یاوه گویی- از سوی مشرکین باز می شد، برادرش - علی علیه السلام - را در کام شان می افکند و

لَهُوَ أَيْهَا فَلَا يَنْكَفِي حَتَّى يَطَّأَ جَنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ وَ

او باز نمی گشت مگر این که آن ها را لگدکوب کرده و زیر پا می گرفت و شراره ی

يُخِمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ^{۳۷} مَكَدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ،

آتش شان را با شمشیر خود خاموش می ساخت^{۳۷} او - علی علیه السلام - به خاطر خداوند بسیار رنج

جُتِّهَدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا

می دید و برای فرمان او بسیار می کوشید. نزدیک به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سرور اولیاء خدا بود.

فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمِرًا، نَاصِحًا، مُجِدًّا، كَادِحًا،

پرتلاش و خیرخواه بود ، سخت می کوشید و زحمت بسیار می کشید و در راه خدا

لَا نَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً. وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَةِ

سرزنش ملامت گران در او اثر نداشت. در حالی که شما با آسایش زندگی می کردید،

مِنَ الْعَبْثِ وَادِعُونَ فَكِهِونَ آمِنُونَ^{۳۸} نَزَبَصُونَ

ساکت و آرام ، خوش گذران و در امان بودید.^{۳۸} منتظر بودید تا روزگار علیه

بِنَا الدَّوَائِرَ وَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ

ما بگردد. گوش به زنگ خبرها بودید -تا خبر رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنوید- . همواره در

النِّزَالِ وَتَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ^{۳۹} فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ

بحران ها می نشستید و در جنگ می گریختید.^{۳۹} هنگامی که خداوند برای پیامبرش

دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةٌ

سرای انبیا و جایگاه برگزیدگانش را اختیار کرد ، در میان شما خارهای نفاق پدیدار

النِّفَاقِ وَ سَمُلِ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاطِمُ

گشت و لباس دین _ و معنویت در نزدتان _ کهنه شد، گمراهان خاموش، سخن گفتند و

الْغَاوِينَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيقُ

فرومایگان ناچیز و گمنام سر برآورده و سرکردگان باطل به

الْمُبْطِلِينَ ﴿٤٠﴾ فَخَطَرَنِي عَرَصَاتِكُمْ وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ

خروش آمدند ﴿٤٠﴾ و در حضور و جمع شما دُم جنبانیدند . و شیطان سر از

رَأْسِهِ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ

مخفیگاه بیرون آورد و شما را صدا زد و دریافت دعوتش را

مُسْتَجِيبِينَ وَلِلْغَرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ ﴿٤١﴾ ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ

اجابت می کنید و فرییش را می پذیرید. ﴿٤١﴾ شمارا برانگیخت و سبک رفتارتان

فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَأَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا.

یافت و برافروختتان و مشاهده کرد که زود به خشم می آید. آنگاه شما شتران دیگران را مالک

فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرِبِكُمْ.

شدید و به نام خودتان داغ زدید و به آبشخور دیگران فرود آمدید. با اینکه هنوز زمان زیادی

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ ﴿٤٢﴾ وَالْجُرْحُ

از عهد _ پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته و زخمها (ی ما در مصیبت آن حضرت) هنوز تازه بود. ﴿٤٢﴾ و جراحتها

لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ. ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ

التیام نیافته و رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز دفن نشده بود. شما شتابان چنین کرده

خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ

گمان نمودید - اگر نکنید - بیم فتنه می رود! « آگاه باشید که به فتنه افتادند و

لَمَحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» ﴿٤٣﴾ فَهِيَ هَاتِ مِنْكُمْ وَ

جهنم در بر گیرنده ی کافران است. ﴿٤٣﴾ چه بعید بود از شما!

كَيْفَ بِكُمْ؟! وَ «أَنِّي تَوَفَّكُونَ»^{۴۴} وَكِتَابُ اللَّهِ

شما را چه شده است؟ «چرا بیراهه می روید؟»^{۴۴} در حالی که کتاب خدا

بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؛ أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ

پیش روی شماست؛ امور آشکار و احکام روشن و نشانه ها و راهنمایی هایش

وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ

نمایان و نواهی اش معلوم و اوامرش واضح است، شما

وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ. أَرْغَبَتْ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟!^{۴۵}

آن را وانهادید. آیا می خواهید از آن روی بگردانید و

أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟! «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»^{۴۶}!

به غیر آن حکم کنید؟ «این چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!»

«وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ

» و هر که جز اسلام آیینی برای خود برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^{۴۷} ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ

و در آخرت از زیانکاران است»^{۴۷} سپس شما آنقدر درنگ نکردید

أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتُهَا وَبَسُلَسَ قِيَادُهَا^{۴۸} ثُمَّ

تا شتر فتنه از جنبش فرو ایستد و افسار کردنش آسان شود.

أَخَذْتُمْ تَوْرُونَ وَقَدَّتْهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ

^{۴۹} بلافاصله _ آتش فتنه را برافروختید و شعله هایش را برانگیختید و ندای شیطان

لَهُتَاوِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ

گمراه را لیبیک گفته و به خاموش ساختن نورهای تابناک دین و نابود ساختن سنت های

وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّغِيِّ. تُسِرُّونَ حَسَوًا

پیامبر برگزیده پرداختید؛ شما آرام آرام به بهانه ی کف روی شیر، خود شیر را می نوشید

فِي رُتْعَاءٍ وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ؟!

و پنهان و آشکار علیه خانواده و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اقدام کرده و دست به توطئه

و نَصَبُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمُدَى وَ خِرَالِ سِنَانٍ

و فریب می زنید. ما شکیبایی می ورزیم همچون کسی که بر زخم چاقو و فرو رفتن نیزه

فِي الْحَشَا ﴿٤٧﴾ وَأَنْتُمْ أَلَا تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟!

در شکم شکیبایی کند! ﴿٤٧﴾ اکنون می پندارید که ما ارثی نداریم،

«أَفْخَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ بِبَغْوَنَ وَمِنْ أَحْسَنِ

آیا شما حکم دوران جاهلیت را دنبال می کنید؛ در حالی که برای اهل یقین چه

مِنْ اللَّهِ حُكْمًا الْقَوْمِ بِوَقِنُونَ»؟! أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟!

کسی بهتر از خدا حکم می کند؟ آیا نمی دانید؟ چرا! برایتان همچون

بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ أَنْيَابُنْهُ ﷺ ﴿٤٨﴾

خورشید فروزان روشن است که من دختر او (پیامبر ﷺ) هستم. ﴿٤٨﴾

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأُغْلَبُ عَلَى رُثِي؟! يَا بَنَ أَبِي قُحَافَةَ!

ای مسلمانان! آیا (انصاف است که) من در گرفتن ارث شکست بخورم؟ ای پسر ابوقحافه! آیا در کتاب

أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَبِي؟! ﴿٤٩﴾ لَقَدْ

خدا چنین آمده که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟! ﴿٤٩﴾ همانا بر خدا

جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا»^{۱۲}، أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ

و رسولش دروغ می بندی. آیا از روی آگاهی و عمد کتاب خدا را ترک

و نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟! ﴿٥٠﴾ إِذْ يَقُولُ: «وَرِثَ

نموده و آن را پشت سرتان انداخته اید ﴿٥٠﴾ که می فرماید « سلیمان از داود ارث

سُلَيْمَانَ دَاوُدَ»^{۱۳}، وَقَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ

بُرد. و در آنجا که از قصه ی یحیی بن زکریا خبر می دهد،

يُحْيِي بَنَ زَكَرِيَّا، إِذْ يَقُولُ: «فَهَبْ لِي مِنْ

می فرماید: «_ خداوندا _ از جانب خود ولی و جانشینی به من عطا کن

لَدُنْكَ وَلِيًّا بِرِثْنِي وَبَرِّثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^{۱۴}. وَقَالَ

تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد . و فرمود :

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي

» در کتاب خداوند برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر

كِتَابِ اللَّهِ»^{۱۵} ﴿۵۱﴾ وَقَالَ: «بُوصِيكُمْ اللَّهُ فِي

سزاوارترند « ﴿۵۱﴾ و فرمود: « خداوند شما را سفارش می کند که در میان

أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي كَرِمْتُ لِحَظِّ الْأَنْثَبِ بْنِ»^{۱۶}.

فرزندانتان سهم پسر دو برابر سهم دختر باشد . و فرمود: « اگر مالی از خود به جای

وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ

گذاشت باید نسبت به پدر و مادر و نزدیکان خود آنگونه که معروف است و نیکوست

الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^{۱۷}. وَ زَعَمْتُ

وصیت کند و این حقّی است برای پرهیزکاران . و شما پنداشتید من هیچ نصیبی نداشته

أَنْ لَا حُظُوةَ لِي وَلَا أَرِثُ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا؟ ﴿۵۲﴾

و از پدرم ارث نمی برم و میان ما رابطه ی خویشاوندی وجود ندارد! ﴿۵۲﴾

أَخَصَّكُمْ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ

آیا خداوند آیه ای (از قرآن) را به شما اختصاص داده و پدرم (محمد صلی الله علیه و آله) را از آن خارج

إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوَلَسْتُ أَنَا وَآبِي مِنْ أَهْلِ

ساخته است؟ یا این که - در مورد من و پدرم - می گوئید: اهل دو دین مختلف، از یکدیگر

مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْمُرَّانِ وَ

ارث نمی برند. آیا من و پدرم بر یک دین نیستیم؟ یا این که شما نسبت به مفاهیم خاص و

عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟! ﴿٥٣﴾ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ

عام قرآن از پدرم و پسرعمویم آگاه ترید؟! ﴿٥٣﴾ پس - حال که چنین است این خلافت و فدک -

مَرْحُومَةٌ! نَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ. فَنِعْمَ الْحَكْمُ اللَّهُ!

چون شتری افسار بسته و بارگرفته ارزانی تو باد؛ تو را در روز محشر ملاقات خواهد کرد و خداوند خوب

وَالزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ! وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ! وَعِنْدَ السَّاعَةِ

حکم کننده ای است و محمد صلی الله علیه و آله خوب پیشوا و سرپرستی و قیامت خوب وعدگاهی است و در روز

يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ. وَلَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ ﴿٥٤﴾ » وَ

رستخیز باطل یاشگان زیانکارند و آنگاه هر چه فریاد ندامت بکشید سودی به حال تان ندارد ﴿٥٤﴾ » و

لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ^{۱۸}» « مَنْ

برای هر خبری جایگاهی است ». « و خواهید دانست که بر چه کسی عذاب

يَأْتِيهِ عَذَابٌ خُزِّيهِ وَجِلٌّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ^{۱۹}» ﴿٥٥﴾

خوارکننده فرود خواهد آمد و عذاب پایدار او را فرا خواهد گرفت» ﴿٥٥﴾

ثُمَّ رَمَتْ عَلَيْهِمُ بَطْرِفَهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَتْ:

سپس حضرت فاطمه علیها السلام رو به انصار نموده به آنان فرمود: ای بزرگان صاحب نفوذ و ای

يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ وَأَعْضَادَ الْمَلِكِ وَحَضَنَةَ الْإِسْلَامِ! ﴿٥٦﴾

بازوان دین و پناهگاهان اسلام! ﴿٥٦﴾ این چشم پوشی در برابر حق من و این خواب آلودگی

مَا هَدِنِ الْغَمِيزَةَ فِي حَقِّي وَالسِّنَّةَ عَنْ ظِلَامَتِي؟!

در برابر دادخواهی من چیست؟ آیا پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی فرمود: احترام هر شخصی را

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ

باید در مورد فرزندانش نیز به جای آورد؟ ﴿٥٧﴾ چه زود - امور را - دگرگون کردید و چه با شتاب تغییر

فِي وَلَدِهِ؟! ﴿٥٧﴾ سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ! وَعَجَّلَانَ ذَا إِهَالَةٍ!

نمودید و پلیدی باطن هایتان را در کسوت نیکی ها عرضه داشتید! این در حالی است که شما می توانید خواسته ام

وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَأُزِيلُ! ﴿٥٨﴾

را برآورده سازید و قدرت دارید بر این که آنچه را جویا هستم و در نظر دارم _ از مبارزه با غاصبین و بازگرداندن

أَنْقُولُونَ : مَا تَحْمَدُ ﷺ ؟! فَخُطِبَ جَلِيلٌ

خلافت و فدک _ به من بازگردانید ﴿٥٨﴾ آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله از دنیا رفت _ و با مرگش همه چیز تمام شد -؟

اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ ، وَاسْتَنْهَرَ فَنَفْتُهُ ، وَانْفَنَقَ رَتْقُهُ ،

آری - رحلت او - حادثه ای عظیم است که شکست و عارضه اش فراگیر، شکاف آن دامنه دار و رخنه اش

وَاطْلَمَّتِ الْأَرْضُ لَغَيْبَتِهِ وَكُسِفَتِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٥٩﴾

غیرقابل پوشش است. زمین از فقدان او تاریک شد و خورشید و ماه روپوشانندند ﴿٥٩﴾

وَأَنْثَرَتْ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ ، وَأَكْدَتِ الْأَمْالُ وَ

و ستارگان از مصیبتش پراکنده شدند و آرزوها بی ثمر گشت. کوه ها سر فرود

خَشَعَتِ الْجِبَالُ وَأُضِيعَ الْحَرَبُ وَأُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ

آوردند و حریم - پیامبر صلی الله علیه و آله - از بین رفت و با رحلت ایشان احترام او پایمال

مَمَانِهِ ﴿٦٠﴾ فَبَلَكَ وَاللَّهِ ! النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَالْمُصِيبَةُ

شد ﴿٦٠﴾ و به خدا سوگند که این فاجعه ای بزرگ و مصیبتی عظیم است که مانند آن،

الْعُظْمَى لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَلَا بَائِقَةٌ عَاجِلَةٌ ﴿٦١﴾ أَعْلَنَ

فاجعه ای وجود ندارد و در این دنیا مصیبتی مانند آن نیست. ﴿٦١﴾ اما این

بِهَا كِتَابُ اللَّهِ - جَلَّ شَأْنُهُ - فِي أَفْنَيْنِكُمْ وَفِي مُسَاكُمُ

مصیبت را کتاب خداوند متعال که آن را در خانه هایتان در صبح و

وَمُصْبَحِكُمْ ﴿٦٢﴾ يَهْتَفُ فِي أَفْنَيْنِكُمْ ، هُتَافًا وَصُرَاخًا

شامگاهان ﴿٦٢﴾ با صدای رسا و بلند و با تلاوت و نوای خوش می خوانید؛ پیش تر خبر

وَتِلَاوَةً وَأَلْحَانًا. وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

داده بود. پیش از او صلی الله علیه و آله نیز درباره ی پیامبران و رسولان همین اتفاق افتاد - آنان نیز از دنیا

حُكْمُ فُضِّلَ وَقَضَاءُ حَتْمٌ ﴿٦٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا

رفتند - این حکمی قطعی و سرنوشتی حتمی است که: ﴿٦٣﴾ محمد فقط فرستاده‌ی

رَسُولُكَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ

خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود

قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ

شما به گذشته‌ی خود (جاهلیت) باز می‌گردید؟ و هر که به گذشته‌اش بازگردد

عَقْبِيهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٤﴾

هرگز به خدا زیانی نمی‌رساند و خداوند به زودی شاکران را پاداش می‌دهد. ﴿٦٤﴾

إِيَّاهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمُ ثُرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بَرَّاءُ مِنِّي

ای فرزندان قَیله - ای انصار - از شما بعید است! آیا شما در پیش چشم من باشید

وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَىٰ وَجَمْعٍ؟! تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ

و صدایم را بشنوید و دارای انجمن و اجتماع باشید آنگاه میراث پدرم را به ستم از

وَتَشْمَلُكُمْ الْخُبْرَةُ وَأَنْتُمْ ذَوُّ الْعَدَدِ وَالْعُدَّةُ

من بگیرید؟! دادخواهی‌ام به شما می‌رسد و از جریان باخبر هستید و دارای نفرات،

وَالْأَدَاةُ وَالْقُوَّةُ وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجُنَّةُ ﴿٦٥﴾

آمادگی، تجهیزات و نیرو می‌باشید و سلاح و سپر دارید ﴿٦٥﴾

تُؤَافِيكُمْ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟! وَتَأْنِيكُمْ الصَّرْحَةُ

و پی در پی درخواست - و خواهش - را می‌شنوید آنگاه اجابت نمی‌کنید؟! فریاد کمک

فَلَا تُغِيثُونَ؟! وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ

خواهی‌ام به شما می‌رسد و کمک نمی‌کنید؟! این در حالی است که شما را رزمنده

بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ وَالنُّخْبَةِ الَّتِي انْخَبَتْ وَالْخِبْرَةُ

می‌خوانند و به خیر و صلاح معروف هستید و نخبه‌هایی برگزیده‌اید و مردمانی منتخب

الَّتِي اخْبِرْتُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ﴿٦٦﴾ قَاتِلُ الْمُعَرَّبِ وَ

هستید که برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. ﴿٦٦﴾ شما با مشرکان عرب جنگیدید و رنج‌ها

تَحْمَلْتُمُ الْكُودَ وَالْتَّعَبَ وَنَاظَرْتُمُ الْأُمَمَ وَكَافَحْتُمُ

و سختی‌ها را تحمل کردید و با امت‌های کفر درگیر شدید و با شجاعان بی‌منطق جاهل

الْبُهْمَ لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ ﴿٦٧﴾ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ حَتَّى

روبرو شدید، ﴿٦٧﴾ همواره ما فرمان می‌دادیم و شما اطاعت می‌کردید تا آن که سنگ

إِذَا دَارَتْ بِنَارِ حَيِّ الْإِسْلَامِ وَدَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَ

آسیاب اسلام به وجود ما به گردش افتاد و برکات روزگار جوشیدن گرفت

خَضَعَتْ نَعْرَةَ الشِّرْكِ وَسَكَنْتْ فُورَةُ الْإِفْكِ وَ

و نعره‌ی شرک فرو خوابید و فوران دروغ و تهمت از خروش افتاد و

خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ

آتش‌های کفر خاموش شد و دعوت به آشوب و فتنه متوقف

وَأُسْتُوسِقَ نِظَامُ الدِّينِ ﴿٦٨﴾ فَأَنَّى حُرْتُمُ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ

گردید و نظام دین انسجام یافت. ﴿٦٨﴾ پس چرا اکنون پس از هدایت حیران

أَسْرَرْتُمُ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَنَكَصْتُمُ بَعْدَ الْإِقْدَامِ ﴿٦٩﴾

گشته‌اید و حق را که آشکار شده پنهان می‌کنید؟! چرا پس از پیشروی عقب می‌نشینید ﴿٦٩﴾

وَأَشْرَكْتُمُ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِّقَوْمٍ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

و پس از ایمان، شرک می‌ورزید؟! بدآ به حال «مردمی که سوگندهایشان

مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ» وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهَمُّ

را پس از پیمان شکستند و تصمیم به بیرون راندن رسول گرفتند در حالی که نخستین بار

بَدَوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ

آن‌ها (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که اگر ایمان دارید خدا

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٧٠﴾ أَلَا وَفَدَأْرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْنَاهُ

سزاوارتر است که از او بترسید ﴿٧٠﴾ آگاه باشید که شما را چنین می بینم که به پستی

إِلَى الْخَفْضِ وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْفَبْضِ

و آسایش روی آورده اید و کسی را که سزاوارتر به تدبیر امور بود دور کرده و به آرامش

وَخَلَوْتُمْ بِاللَّعَةِ وَنَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ ﴿٧١﴾ فَمَجَّجْنَاهُ

و خوشگذرانی روی آورده و از تنگنا به وسعت رسیده اید ﴿٧١﴾ و - به همین خاطر - آنچه را

مَا وَعَيْتُمْ وَدَسَعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ. فَ «إِنْ تَكْفُرُوا

پاس می داشتید رها کردید و آن حقیقت گوارایی را که نوشیده بودید قی کردید! » بدانید

أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٧٢﴾

اگر شما و همه ی مردم روی زمین کافر شوید خداوند بی نیاز و ستوده است ﴿٧٢﴾

أَلَا! وَفَدَقُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذْلَةِ

آگاه باشید آنچه را که در اینجا گفتم، بر زبان آوردم در حالی که می دانستم یاری ام نمی کنید و

الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا فَلَوْ بُكُمْ ﴿٧٣﴾

خوار گذاشتن ما با وجودتان در آمیخته و دلهایتان جامه ی بی وفایی به پیمان پوشیده است. ﴿٧٣﴾

وَلَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ وَخَوْرُ الْقَنَافِ ﴿٧٤﴾

اما آنچه را بیان کردم جوششی بود که از جان برخاست و آهی بود که از خشم برآمد ﴿٧٤﴾ - چون در گرفتن حقم -

وَبَثَّةُ الصَّدْرِ وَتَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ ﴿٧٥﴾ فَدُونَكُمْوَهَا فَاحْتَقِبُوهَا

ناتوان و بی یاور هستم و این اندوه، جانکاه سینه بود و این ها را برای اتمام حجت گفتم. ﴿٧٥﴾ پس این - خلافت و

دَبْرَةَ الظَّهْرِ نَقَبَةُ الْخُفِّ بِاقِيَةِ الْعَارِ، مَوْسُومَةٌ بِغَضَبِ

فدک - را بگیرد و این - شتر را برای خود - محکم ببندید در حالی که پشش زخمی و پایش لنگ است و ننگ

الْجَبَّارِ وَشَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ «الَّتِي

- غضب کردن - آن همراهتان خواهد بود و از خشم خداوند جبار و بدنامی جاودان نشان خواهد داشت و شما را

تَطَّلِعُ عَلَى الْآفِئَةِ»^{۷۶} فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ. «وَسَيَعْلَمُ

به آتش برافروخته خدا خواهد رسانید. «آتشی که بر دل‌ها شعله می‌کشد»^{۷۶} و هر چه کنید در منظر و دیدرس

الذِّبْ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^{۷۷} وَأَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ

خداست. «و کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز می‌گردند»^{۷۷} من

لَكُمْ بَيْنَ بَدِي عَذَابٍ شَدِيدٍ»^{۷۸}. فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ.

دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب سخت بیم می‌داد. پس به کارتان مشغول باشید،

«وَانْظُرُوا إِنَّا مُنْظَرُونَ»^{۷۸} فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ،

ما نیز به کار خود می‌پردازیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم.^{۷۸} ابوبکر در پاسخ

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ، وَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ

آن حضرت گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت صلی الله علیه و آله نسبت به

كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا رَوْفًا

مؤمنان دلسوز، بزرگوار، رئوف و مهربان بود و برای کافران

رَحِيمًا وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا.

عذابی دردناک و مجازاتی بزرگ بود.

إِنْ عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ وَأَخَا الْفِتَنِ

اگر پی‌گیر نسب او شویم می‌بینیم پدر توست نه پدر دیگران و برادر همدم و

دُونَ الْأَخِلَّاءِ. آثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدُهُ فِي

شوهر توست نه دیگر دوستان، - پدرت - او را بر تمامی یاوران مقدم می‌داشت

كُلِّ أَمْرِ جَسِيمٍ لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ وَلَا

و او نیز در هر امر مهمی یاری‌اش می‌نمود. شما را جز سعادت‌مند دوست

يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ. فَأَنْتُمْ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ

نمی‌دارد و جز بدبخت و دور از رحمت خدا دشمن نمی‌شمارد. شما خانواده‌ی

الطَّيِّبُونَ الْخَيْرَةُ الْمُنتَجَبُونَ. عَلَى الْخَيْرِ أَدِلْتُنَا

پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و بهترین برگزیدگان هستید که راهنمایان ما به

وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا. وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ

سوی خیر و راههای ما به سوی بهشتید. تو ای بهترین زنان و دختر

وَابْنَةُ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ! صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ

بهترین پیامبران، در گفتارت راستگو و در کمال دانشت از دیگران پیش

فِي وَفْوَرِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مُرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا

هستی و از حقت باز داشته نخواهی شد

مَصْدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ. وَاللَّهُ! مَا عَدَوْتُ رَأَى

و گفتار راستینات رد نمی‌گردد. به خدا سوگند من از نظر رسول خدا

رَسُولِ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. وَالرَّائِدُ لَا

تجاوز ننموده و جز با اجازه‌ی او عمل نکرده‌ام، همانا پیشاهنگ به

بِكَذِبِ أَهْلِهِ. وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ، وَكَفَى

گروه خود دروغ نمی‌گوید و من خدا را گواه می‌گیرم و گواهی او کافی است

بِرَّ شَهِيدًا، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ، يَقُولُ: نَحْنُ

که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: ما پیامبران طلا،

مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورُثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا

نقره، خانه و زمین به ارث نمی‌گذاریم ما فقط کتاب،

وَلَا عِفْتَارًا وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

حکمت، علم و نبوت از خود به جای می‌گذاریم و از متاع

وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ. وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ، فَلَوْلِي

آنچه در دست ماست پس از ما از آن سرپرست حکومت بعد از ما خواهد بود،

الْأَمْرَ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ. وَقَدْ

که هر گونه می‌خواهد درباره‌ی آن حکم نماید. ما هم آنچه را

جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلَاحِ، يُقَاتِلُ

تو در پی آن هستی - درآمد فدک را - برای تهیه‌ی اسب و سلاح قرار دادیم تا

بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَبُجَالِدُونَ

مسلمانان به وسیله‌ی آن با کفار بجنگند و با سرکشان ستمکار جهاد کنند و این

الْمُرْدَةِ الْفُجَّارَ. وَذَلِكَ بِاجْتِمَاعِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَهُمُ

کار با اتفاق نظر مسلمانان صورت گرفت و من به تنهایی چنین تصمیمی نگرفتم

أَنْفَرِدُ بِهِ وَحْدِي وَلَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ

و در نظری که داشتم خود رأی نبودم. این دار و ندار من است و اکنون در

عِنْدِي. وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي! هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ

اختیار توست، آن را از تو دور نمی‌سازم و آن را فقط برای خودم ذخیره

لَا تُزَوِّى عَنْكَ وَلَا نَدْخِرُ دُونَكَ. وَإِنَّكَ وَأَنْتِ سَيِّدَةٌ

نمی‌کنم بطوری که تو از آن بی نصیب باشی. تو بانوی امت پدرت

أُمَّةٌ أَبَيْكَ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكَ. لَا نَدْفَعُ مَالَكَ

و درخت پاک فرزندانست هستی. ما منکر فضیلت تو

مِنْ فَضْلِكَ وَلَا يُوضَعُ فِي فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ. حُكْمُكَ

نبوده و از اصل و فرع تو چیزی کم نمی‌داریم.

نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ. فَهَلْ تَرَيْنِ أَنْ أُخَالِفَ فِي

هر آنچه از اموال شخصی من بخواهی پذیرفته است اما آیا نظرت این است که در این باره - فدک -

ذَلِكَ أَبَاكَ؟ ﴿٧٩﴾ فَقَالَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِي

با پدرت علیه السلام مخالفت نمایم؟! ﴿٧٩﴾ فاطمه علیها السلام فرمود: سبحان الله! پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ

از کتاب خدا روی گردان نبود و با احکام و فرامین آن مخالفت نمی کرد بلکه

مُخَالِفًا بَلْ كَانَ بِتَبَعِ أَثَرِهِ وَيَقْفُو سُورَهُ ﴿٨٠﴾ أَفْتَجْمَعُونَ إِلَيَّ

کاملاً از آن پیروی نموده و دنباله رو سوره هایش بود. ﴿٨٠﴾ آیا در توجیه خیانتی که بر

الْغَدْرِ اعْتَدَلَا عَلَيْهِ بِالزُّورِ؟ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ

آن همدست شده اید دروغ و بهتان به پیامبر ﷺ می بندید؟! این خیانت پس از وفات آن حضرت مانند آن

شَبِيهِ بِمَا بُغِيَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ ﴿٨١﴾ هَذَا كِتَابُ اللَّهِ

توطئه هایی است که برضد او در زمان حیاتش -توسط شما- انجام می شد. ﴿٨١﴾ این کتاب خداست؛

حَكَمًا عَدَلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا ؛ يَقُولُ ؛ « بِرَثْنِي وَبَرِثْ

داوری سراپا عدل و سخنگویی که حکم قطعی و حرف آخر را می زند، می فرماید: « تا از من و از

مِنْ آلِ يَعْقُوبَ » ﴿٨٢﴾ وَبَقُولُ ؛ « وَوَرِثِ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ » ٢٨

آل یعقوب ارث ببرد » ﴿٨٢﴾ و می فرماید: « سلیمان از داود ارث بُرد »

وَبَنٍّ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا وَزَعَ مِنَ الْأَقْطَاطِ وَشَرَعَ مِنْ

خداوند در آنجا که نحوه ی تقسیم ارث را بیان داشته و قانون

الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ وَأَبَاحَ مِنْ حِطِّ الذَّكْرَانِ وَالْأُنَاثِ، ﴿٨٣﴾

میراث را بنیان نهاده و سهم مردان و زنان را توضیح داده است، ﴿٨٣﴾

مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَأَزَالَ النُّظْنَ وَالشُّبُهَاتِ

این قوانین را به گونه ای روشن ساخته است که جایی برای توجیه باطل پیشگان نگذاشته و گمانه زنی و

فِي الْغَابِرِينَ ﴿٨٤﴾ كَلَّا . « بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ

شبهه را برای آیندگان از میان برده است؛ ﴿٨٤﴾ هرگز چنین نیست، (بلکه نفس شما این کار -زشت- را برایتان

أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ » ﴿٨٥﴾ ٢٩

زینت داده ، - حال که چنین است- من شایسته شکیبایی می ورزم و در برابر آنچه می گوید از خداوند یاری

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ؛

می‌جویم. ﴿۸۵﴾ ابوبکر به آن بانو گفت: خدا و فرستاده‌اش و دختر او راست گفتند،

أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَمَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ

تو معدن حکمت و محل هدایت و رحمت بوده

وَرُكْنُ الدِّينِ وَعَيْنُ الْحُجَّةِ. لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ وَ

و رکن دین و حجت کامل هستی. من گفتار درست تو را رد نمی‌کنم و

لَا أَنْكُرُ خَطَابَكَ. هُوَ لَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ

سخنانت را منکر نمی‌شوم، اکنون این مسلمانان میان من و

بَيْنَكَ، قَلَدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ وَبِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ

تو گواهند. آنچه را - از خلافت - بر عهده گرفتم، آنان بر گردنم گذاشتند و آنچه را

مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا

را قبول کردم با اتفاق نظر آنان بود بی آن که لجابت و خودرایی کرده و

مُسْتَأْثِرٍ. وَهُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ ﴿۸۶﴾ فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام

خود را مقدم داشته باشم. ﴿۸۶﴾ فاطمه علیها السلام روی به مردم کرد

إِلَى النَّاسِ وَقَالَتْ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةُ إِلَى

و فرمود: ای مسلمانان! چه سریع به سوی گفتار باطل رفتید

قِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْضِيَةِ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ! ﴿۸۷﴾

و بر کار زشت زیانبار چشم فروبستید، ﴿۸۷﴾

«أَفَلَا يَنْدَرُونَ الْقُرْآنَ أَمْرًا عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالَهَا؟» كَلَّا ﴿۸۸﴾

آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا این که بر دلهایتان قفل زده‌اند. ﴿۸۸﴾

بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ

چنین نیست، بلکه کارهای زشتی که کردید دلهایتان را فرا گرفته

لِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ. وَلَيْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَسَاءَ

و گوش و چشم شما را فرو بسته است و چه ناروا کار را بازگردانید و چه بد راهی را

مَا بِهِ أَشْرْتُمْ وَشَرَّ مَا مِنْهُ اغْتَصَبْتُمْ! ﴿٨٩﴾ لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحِلَّهُ

نشان دادید و چه نارواست آنچه غصب کرده و به ستم گرفتید. ﴿٨٩﴾ به خدا سوگند که عقوبت

ثَقِيلًا وَغِبَّهُ وَبِيلًا إِذَا كُشِفَ لَكُمُ الْغُطَاءُ وَبَانَ

این کار را سنگین خواهید دید و پیامدش را فاجعه آمیز خواهید یافت. هنگامی که پرده‌ها

بِالدِّرَافَةِ الضَّرَاءِ وَبَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا

به کنار رود و سختی‌ها و عذابهای پشت آن پدیدار گردد و از سوی پروردگارتان برایتان آنچه که فکرش را

نَحْتَسِبُونَ. «وَحَسِرْهُنَّالِكَ الْمُبْطِلُونَ» ﴿٩٠﴾ ثُمَّ

هم نمی‌کنید آشکار شود، در آن هنگام باطل پیشگان زیانکارند. ﴿٩٠﴾ سپس

عَطَفْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالْتُ: ﴿٩١﴾

روی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و عرضه داشت: ﴿٩١﴾

فَذَكَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَهَنْبَثَةٌ

پس از تو حوادث و گرفتاری‌هایی پدید آمد

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَ هَالَمْ تَكْثُرِ الْخُطْبُ ﴿٩٢﴾

که اگر حضور می‌داشتی مصیبت فراوان نمی‌شد. ﴿٩٢﴾

إِنَّا فَتَدْنَاكَ فَفَدَا الْأَرْضَ وَابِلَهَا

ما تو را از دست دادیم بسان زمینی که باران را از دست دهد

وَاحْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدُ هُمْ وَلَا تَغِبِ ﴿٩٣﴾

و پس از رفتن قوم تو دگرگون شدند گواهشان باش و از آنان غائب نشو! ﴿٩٣﴾

وَكُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَمَنْزِلَةٌ

هر خویشاوندی که در نزد بستگان و نزدیکان از مکان و منزلتی برخوردار است

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَىٰ مُقْتَرَبٌ ﴿٩٤﴾

نزد خدا آن منزلت پذیرفته است. ﴿٩٤﴾

أَبَدَتْ رِجَالُ لَنَا نَجْوَىٰ صُدُورِهِمْ

گروهی از مردان آنچه در سینه داشتند علیه ما آشکار کردند

لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ ﴿٩٥﴾

در زمانی که رفتی و خاک میان ما و تو پرده کشید. ﴿٩٥﴾

تَجَهَّمْنَا رِجَالُ وَاسْتُخِفَّتْ بِنَا

وقتی از دست رفتی مردانی بر ما هجوم آوردند

لَمَّا فُتِدَتْ وَكُلُّ الْأَرْضِ مُغْصَبٌ ﴿٩٦﴾

ما را ناچیز شمردند و همه ی میراث ما را غصب کردند. ﴿٩٦﴾

وَكُنْتَ بَدْرًا وَنُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ

ماه کامل و نوری بودی که از آن فروغ می گرفتند

عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ ﴿٩٧﴾

و از جانب خداوند عزیز بر تو کتاب نازل می شد. ﴿٩٧﴾

وَكَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤَنِّسُنَا

جبرئیل با آیات وحی مونس ما بود

فَقَدْ فُتِدَتْ وَكُلُّ الْخَبْرِ مُحْتَجَبٌ ﴿٩٨﴾

تو رفتی و تمامی خیرها از ما پنهان گشت ﴿٩٨﴾

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِفًا

کاش پیش از آن که خاکها میان ما

لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكُتُبُ ﴿٩٩﴾

و شما حایل شوند مرگ ما فرا رسیده بود ﴿٩٩﴾

إِنَّا رُزِقْنَا بِمَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجَنِ

ما به چیزی سوگوار شدیم که هیچ غم زده‌ای

مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عَجْمٌ وَلَا عَرَبٌ ﴿١٠٠﴾

از مردم از دور و نزدیک بدان مبتلا نشده است ﴿١٠٠﴾

ثُمَّ أَنْكَفَأْتُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِتَوَقُّعِ رُجُوعِهَا

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام بازگشت در حالی که امیرمؤمنان در انتظار بازگشت

إِلَيْهِ وَبِتَطَلُّ طُلُوعِهَا عَلَيْهِ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ

ایشان و ورود حضرتش به خانه بود. ﴿١٠١﴾ چون فاطمه علیها السلام به خانه رسید و آرام

قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ ! اشْتَمَلَتْ

گرفت، به امیرمؤمنان علیها السلام عرض کرد: ای پسر ابوطالب! همچون جنین پرده بر

شِمْلَةَ الْجَنِينِ وَقَعَدَتْ حُجْرَةَ الظَّنِّينِ ﴿١٠٢﴾ نَفَضَتْ

خود پیچیده‌ای و مانند افراد متهم در خانه نشسته‌ای، ﴿١٠٢﴾ کسی بودی که شهر

قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ فَخَانِكَ رِبْشُ الْأَعْزَلِ . هَذَا ابْنُ

عقاب‌ها را در هم شکستی و اکنون این ناچیزها تو را ناتوان ساخته‌اند. این پسر ابوقحافه

أَبِي خُفَافَةَ يَبْتَرِزُنِي نِحْلَةَ أَبِي وَبُلْغَةَ ابْنِي ﴿١٠٣﴾ لَمَسْدُ

— ابوبکر — است که عطای پدرم و وسیله‌ی معیشت فرزندانم را از من می‌رباید ﴿١٠٣﴾ در دشمنی با من

أَجْهَدَ فِي خِصَامِي وَالْفَيْتُهُ الدَّ فِي كَلَامِي حَتَّى

سخت می‌کوشد و در گفتار با من، دشمنی و کینه‌توزی می‌کند. — کارم — به آنجا رسید که

حَبَسْتَنِي قَيْلَةً نَصْرَهَا وَالْمُهَاجِرَةَ وَصَلَهَا وَغَضَّتْ

انصار از یاری‌ام خودداری کردند و مهاجرین پیوند مرا نادیده گرفتند و مردم چشم بر هم

الْجَمَاعَةُ دُونَ طَرَفِهَا ﴿١٠٤﴾ فَلَا دَافِعَ وَلَا مَانِعَ . خَرَجْتُ

گذاشتند تا — حق — مرا نینند. ﴿١٠٤﴾ هیچ کس از من دفاع نکرد و مانع ستم بر من نشد. به هنگام

كَأَظْمَةٍ وَعُدْتُ رَاغِمَةً. أَضْرَعْتَ حَدَّكَ يَوْمَ

رفتن خشم فروخورده و به وقت بازگشتن شکست خورده بودم. از آن هنگام که شمشیر فرو گذاشتی،

أَضَعْتَ حَدَّكَ. افْتَرَسْتَ الذِّئَابَ وَافْتَرَشْتَ التُّرَابَ.

چهره‌ی خود را خوار نمودی. تو بودی که گرگ‌ها را پاره کردی و اکنون خاک‌نشین گشته‌ای. نه

مَا كَفَفْتَ قَائِلًا وَلَا أَغْنَيْتَ طَائِلًا. وَلَا خِيَارَ لِي ﴿١٠٥﴾

گوینده‌ای را باز می‌داری و نه کار سودمندی به انجام می‌رسانی و از من کاری ساخته نیست. ﴿١٠٥﴾

لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ مَنِيَّتِي وَدُونَ ذِلَّتِي! عَذِيرِي اللَّهُ!

ای کاش پیش از این وقت و پیش از این خواری‌ام مرده بودم. از پروردگار

مِنْهُ عَادِيًا وَمِنْكَ حَامِيًا. وَبِلَايَ فِي كُلِّ شَارِقٍ،

جانبداری‌اش را می‌خواهم که یاورم این‌گونه است و دشمنم آن‌گونه. وای بر

وَبِلَايَ فِي كُلِّ غَارِبٍ! مَا تَعْمَدُ وَوَهَيْتَ

من در هر سپیده دم. وای بر من در هر شامگاه. تکیه‌گاه ما رفت و بازوی ما

الْعُضْدُ ﴿١٠٦﴾ شَكُوای إِلَى أَبِی وَعَدَوای إِلَى رَبِّی.

سست گردید. ﴿١٠٦﴾ شکوه‌ام را به پدرم و دادخواهی‌ام را به پروردگارم می‌کنم:

اَللّٰهُمَّ! اِنَّكَ اَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَحَوْلًا وَاَشَدُّ بَأْسًا وَ

خداوند! تو از آنان نیرومندتر و تواناتری و عذاب و مجازات تو

تَنْكِيلًا ﴿١٠٧﴾ فَقَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عليه السلام: لَا وَبَلَكَ بَلِ

سخت‌تر است. ﴿١٠٧﴾ امیرمؤمنان علیه السلام به آن حضرت فرمود: وای بر تو نیست ای دختر سرور پیامبران،

الْوَيْلُ لِسَائِنِكَ ﴿١٠٨﴾ ثُمَّ نَهَنِيَّ عَنْ وَجْدِكَ، يَا ابْنَةَ

بلکه وای بر دشمن توست. از این خشم خویشتن داری کن ﴿١٠٨﴾ ای دختر برگزیده‌ی خدا و ای

الصَّفْوَةَ وَبَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ! فَمَا وَنَبْتُ عَنْ دِينِي وَلَا

باقیمانده‌ی نبوت! من در دینم سست نشده‌ام و در آنچه توانش را

أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي فَإِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ

داشتم کوتاهی نکرده‌ام، اگر به دنبال معیشت هستی، روزی ات ضمانت شده و آن

فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ وَكَفِيلُكَ مَأْمُونٌ. وَمَا أُعِدَّ لَكَ

که کفیل توست امین و مورد اعتماد است. و آنچه برایت مهیا ساخته برتر از آن چیزی

أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنْكَ. فَاحْتَسِبِي اللَّهَ ﴿١٠٩﴾ فَقَالَتْ:

است که از تو گرفته شده است. پس به حساب خدا بگذار! ﴿١٠٩﴾ فاطمه (علیها السلام) فرمود:

حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، وَأَمْسَكَتُ ﴿١١٠﴾

خداوند مرا کافی است و او خوب حمایت کننده ای است و سکوت کرد ﴿١١٠﴾

قَالَ سُؤَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهَا

سُؤید بن غَفَله می‌گوید: زمانی که فاطمه (علیها السلام) بیمار گردید،

الْمَرَضَةُ الَّتِي تُوفِّيَتْ فِيهَا - دَخَلَتْ عَلَيْهَا نِسَاءُ

همان بیماری ای که به وفات ایشان منجر شد گروهی از زنان

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، يَعُدُّنَهَا. فَقُلْنَ لَهَا:

مهاجرین و انصار برای عیادت به نزد آن حضرت رفتند. پرسیدند:

كَيْفَ أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ﴿١١١﴾

ای دختر فرستاده‌ی خدا! با بیماریت چگونه‌ای؟ ﴿١١١﴾

فَحَمِدَتْ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَى أَبِيهَا. ثُمَّ قَالَتْ: أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ!

فاطمه (علیها السلام) خدا را سپاس گفت و بر پدر خویش درود فرستاد سپس فرمود: به خدا

عَائِفَةً لِدُنْيَاكُنَّ، قَالِيَةً لِرِجَالِكُنَّ، ﴿١١٢﴾ لَفْظُهُمْ بَعْدَ

سوگند که از دنیای شما ناخشنود و از مردان تان متنفرم. ﴿١١٢﴾ پس از آن که آن‌ها را

أَنْ عَجَمْتُهُمْ وَسَيِّئْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَرْتُهُمْ. فَقُبْحًا

آزمودم دورشان ساختم و هنگامی که به درستی شناختم‌شان، از آنها بیزار شدم.

لِفُلُولِ الْحِدِّ، وَاللَّعِبِ بَعْدَ الْجِدِّ، وَقَرْعِ الصَّفَاةِ، وَ

زشت باد کند شدن شمشیرهای _شان_ و به بازی روی آوردن شان پس از جدیت. زشت باد

صَدْعِ الْقَنَاةِ، وَخَتْلِ الْأَرَاءِ، وَزَلْلِ الْأَهْوَاءِ وَ«بِلْسِ

بیهوده کاری آن‌ها و شکسته شدن نیزه‌هایشان و کثرویی اندیشه‌ها و لغزش خواهش‌هایشان؛

مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ

چه اندوخته‌ی ناپسندی برای خویش پیش فرستادند زیرا که خشم خدا بر آنان خواهد

فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» ^{۱۱۳} لَا جَرَمَ لَقَدْ قَلَّدَتْهُمْ

بود و در عذاب جاویدان باقی خواهند ماند. ^{۱۱۳} پس به ناچار ریسمان آن را به گردن خودشان

رَبَّقْنَهَا وَحَمَلْنُهُمْ أَوْقِنَهَا وَشَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَتْهَا.

انداختم و سنگینی _ گناهشان _ را بر ایشان بار کردم و هجوم و تاراج ناشی از این کوتاهی را به سوی خودشان

فَجَدُّعًا وَعُقْرًا وَ«بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ^{۱۱۴} وَيَحْكُمُ!

قرار دادم. دور _ از رحمت خدا _ باشند و ازین رفته و نابود گردند گروهی که ستمکارند. ^{۱۱۴} وای بر آن‌ها!

أَنِّي زَعَزَعُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ

خلافت را از چه جایگاهی دور ساختند؟ از جایگاه استوار رسالت و پایگاه نبوت و راهنمایی؛

وَالدَّلَالَةِ وَمَهَبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ ^{۱۱۵} وَالطَّبِيبِ

و از محل فرود روح الامین ^{۱۱۵} و از شخص آگاه و چیره به همه‌ی امور دنیا

بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَالْدِّينِ؟! «الْأَذَلِكُ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» ^{۱۱۶}

و دین؟! بدانید که این همان زیانکاری آشکار است. ^{۱۱۶}

وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام؟! نَقَمُوا وَاللَّهِ! مِنْهُ

برای چه از ابا الحسن _ علی علیه السلام _ خشنود نیستند؟! به خدا سوگند که از بدآورد

نَكِيرٍ سَيْفِهِ وَفَلَّةٍ مُبَالَاةٍ لِحَنْفِهِ وَشِدَّةٍ وَطَائِنِهِ

شمشیرش و از بی‌باکی او از مرگ و پامردی‌اش _ در راه خدا _ و تلخکامی

وَنَكَالَ وَقَعَنِهِ وَتَنَمُّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ ﴿١١٧﴾ وَنَالَهُ ! لَوْ

جنگاوری او و سخت گیری اش درباره ی خدا ناخوش بودند. ﴿١١٧﴾ به خدا سوگند

مَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَزَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ

می خورم که اگر علی علیه السلام را می پذیرفتند _ هرگاه که از راه روشن دور می شدند و از پذیرش برهان

الْوَاضِحَةِ، لَرَدَّهُمْ إِلَيْهَا وَحَمَلَهُمْ عَلَيْهَا وَلَسَارَ بِهِمْ

آشکار سرباز می زدند ؛ او آن ها را به راه بازمی گرداند و بر قبول حق وادار می ساخت و آهسته آن ها را به

سَيْرًا سُجَّحًا لَا يَكْلُمُ خِشَاثُهُ وَلَا يَكِلُ سَائِرُهُ ﴿١١٨﴾

پیش می برد به طوری که مرکب آسیبی نیندو رونده زحمت نفهمد. ﴿١١٨﴾ و سوار خسته نگردد.

وَلَا يَمَلُّ رَاكِبُهُ وَلَا وَرَدَهُمْ مِنْهَا لَا نَمِيرًا صَافِيًا

در آبشخوری زلال واردشان می ساخت که از آبی پاک و صاف بهره مند

رَوِيًّا تَطْفَحُ صَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَنُّ جَانِبَاهُ وَلَا صَدْرُهُمْ ﴿١١٩﴾

گردند. آبگیری سرشار و لبالب که از هیچ سوی گل آلود و کدر نبود. ﴿١١٩﴾

بِطَانًا وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًّا وَإِعْلَانًا وَلَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى

سیراب بازشان می گرداند و در پنهان و آشکار خیرخواهی می نمود. این گونه نبود که از دارایی

مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ وَلَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رِيٍّ

دنیا خود را به زیوری و زینتی بهره مند سازد و بهره ی خویش را فراوان قرار دهد. جز جرعه ای

التَّاهِلِ ﴿١٢٠﴾ وَشُبُعَةِ الْكَافِلِ وَلَبَّانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ

که تشنگی را فرو نشاند ﴿١٢٠﴾ و لقمه ای که گرسنگی را برطرف سازد. آن هنگام برایشان آشکار می شد که

مِنَ الرَّائِغِ وَالصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ ﴿١٢١﴾ «وَلَوْ أَنَّ

زاهد کیست و دنیاخواه کیست؛ درست کردار کدام است و دروغگو کیست! ﴿١٢١﴾ اگر ساکنان آبادی ها

أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقُوا لَفَنَحْنُ عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ

ایمان آورده و پرهیزگار می شدند برکات را از آسمان و زمین

مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لِكِنَّ كَذِبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا

بر ایشان می‌گشودیم ولی تکذیب کردند و به کیفر آن چه انجام

كَانُوا يَكْسِبُونَ»^{۳۵} ﴿۱۲۲﴾ وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ

دادند آن‌ها را گرفتیم ﴿۱۲۲﴾ و کسانی از اینان که ستم کردند به زودی

سَبُصِبْهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ

نتیجه‌ی زشت‌کاری‌شان به آنان خواهد رسید و نتوانند که به ستیزه‌جویی

بِمُعْجِزِينَ»^{۳۶} ﴿۱۲۳﴾ أَلَا هَلُمَّ فَاسْمَعْ وَمَا عِشْتَ أَرَأَيْكَ

با خدا- برخیزند. ﴿۱۲۳﴾ اکنون بشتاب و بشنو! زمانه چه بسیار امور شگفتی به تو نشان

الدَّهْرِ عَجَبًا. «وَأِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ»^{۳۷} ﴿۱۲۴﴾

خواهد داد! و اگر شگفت‌زده می‌شوی پس شگفتی گفتار آنان است! ﴿۱۲۴﴾

لَيْتَ شِعْرِي! إِلَىٰ أَيْ سِنَادٍ اسْتَدُوا؟! وَإِلَىٰ أَيْ

ای کاش روشن بود به کدام تکیه‌گاه تکیه زدند؟ و بر چه پشتوانه‌ای

عِمَادٍ اعْتَمَدُوا؟! وَبِأَيِّ عُرْوَةٍ تَمَسَّكُوا؟! وَعَلَىٰ أَيْةٍ

اعتماد ورزیدند؟ به کدام ریسمان آویختند؟ وعلیه کدام ذریه و خاندان

ذُرِّيَّةٍ أَفْدَمُوا وَاحْتَكُوا؟! ﴿۱۲۵﴾ لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَلِبِئْسَ

اقدام کرده و چیره شدند؟ ﴿۱۲۵﴾ چه بد سرپرستی گرفته و چه بد

الْعَشِيرُ! «بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا»^{۳۹} ﴿۱۲۶﴾ اسْتَبَدُّوا

همراهی برگزیدند و برای ستم‌کاران چه جایگزین ناپسندی است! ﴿۱۲۶﴾ به خدا سوگند افراد

وَاللَّهِ! الذُّنَابَىٰ بِالْقَوَادِمِ وَالْعَجْزَ بِالْكَاهِلِ. فَرُغْنَا

پست و دنباله‌رو را بر شریف و بزرگ قوم ترجیح دادند و جای بزرگان را به فرومایگان سپردند.

لِمَعَاطِسِ قَوْمٍ «بِحَسْبُونِ أَنَّهُمْ بِحَسَنِ صُنْعًا»^{۴۰} ﴿۱۲۷﴾

به خاک مالیده باد بینی گروهی که «گمان می‌کنند چه نیکو عمل کرده‌اند» ﴿۱۲۷﴾

«إِنَّهُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۴۱} ﴿۱۲۸﴾

در حالی که آن‌ها تباه‌کارانند ولی نمی‌دانند. ﴿۱۲۸﴾

وَيُحِبُّهُمْ! «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ

وای بر آن‌ها آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌ی

يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ

پیروی است یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آن‌که او را راهنمایی

كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^{۴۲} ﴿۱۲۹﴾ أَمَّا الْعَمْرَىٰ! لَقَدْ لَقِيتُ

کنند. شما را چه شده که این‌گونه داوری می‌کنید! ﴿۱۲۹﴾

فَنَظَرَةٌ رَّبِيًّا تَذُنُّ ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلَّاءَ الْقَعْبِ دَمًا

به جانم سوگند که _ فتنه _ به بار نشست پس اندکی صبر کنید تا ثمر دهد. پس با کاسه‌های لبالب _

عَبِطًا وَذُعَافًا مُبِيدًا. هُنَالِكَ بَخَسِرُ الْمُبْطِلُونَ

از این شتر فتنه _ خون تازه بدوشید و سم هلاک‌کننده بگیرید. آن هنگام بیهوده‌کاران زیانکارند. و

وَيَعْرِفُ الْبَطَّالُونَ غِبَّ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ»^{۱۳۰} ﴿۱۳۰﴾ ثُمَّ

فرومایگان عاقبت آنچه را که پیشینیان بنیان نهاده‌اند می‌چشند. ﴿۱۳۰﴾

طِيبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَئِنُّوا لِلْفِتْنَةِ

به دنیای خود خوش باشید و دل به فتنه گرم دارید ﴿۱۳۱﴾

جَاشَا»^{۱۳۱} وَأَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَسَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ

ولی به شمشیری برنده خود را مژده دهید و چیرگی ستمگری و تجاوز را

وَبِهَرَجٍ شَامِلٍ وَاسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ

آماده باشید و نیز پریشانی فراگیر و خودرأیی ستمکاران را . که اندکی از

فَيْئَكُمْ زَهِيدًا وَجَمْعَكُمْ حَصِيدًا»^{۱۳۲} ﴿۱۳۲﴾ فَيَا حَسْرَةً

ثروت برایتان بگذارد و جمعیت شما را درو کند. ﴿۱۳۲﴾ چه پشیمانی‌ها که برای

لَكُمْ! وَأَنَا بِكُمْ! وَقَدْ عُمِّيتْ عَلَيْكُمْ

شماست. کجا هستید؟ اینک _ عواقب کار _ بر شما پنهان و پوشیده است؛ آیا شما را به

اَنْلِزْمُكُمْوهَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ^{۴۳} ﴿۱۳۳﴾ قَالَ سُؤْيِدُ بْنُ غَفْلَةَ

اجبار به کاری واداریم در حالی که آن را ناخوش می شمارید. ﴿۱۳۳﴾ سويد بن غفله می گوید:

فَاعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَيْكَ عَلَى رِجَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا

زنان سخنان حضرت را بر مردان خویش بازگفتند. به همین دلیل گروهی از مهاجرین

قَوْمٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَقَالُوا: يَا

و انصار برای عذرخواهی به نزد ایشان آمده و گفتند: ای بانوی بانوان؛ اگر ابوالحسن

سَيِّدَةُ النِّسَاءِ! لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ

علی علیه السلام _ این امر را پیش از آن که پیمان برای دیگری جاگیر شده و بیعت محکم

قَبْلَ أَنْ يُبْرَمَ الْعَهْدُ وَيُخْرَجَ الْعَقْدُ لَمَّا عَدَلْنَا

گردد یادآوری کرده بود ما از او روی گردان نشده و به شخصی دیگر

عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ﴿۱۳۴﴾ فَقَالَتْ عَلَيْهَا: إِلَيْكُمْ عَنِّي! فَلَا

راضی نمی شدیم. ﴿۱۳۴﴾ فاطمه علیها السلام فرمود: از من دور شوید؛ پس از یاری نکردن

عُدَّ رَبْعَدَ تَعْدِيرِكُمْ وَلَا أُمِّرَبَعَدَ تَفْصِيرِكُمْ ﴿۱۳۵﴾

ما دیگر هیچ بهانه ای ندارید و دیگر بعد از این کوتاهی تان _ در دفاع از حق _ کاری با شما نداریم. ﴿۱۳۵﴾

آدرس آیات

۱. سورۃ آل عمران ؛ آیہ ۱۰۲.
۲. سورۃ فاطر ؛ آیہ ۲۸.
۳. سورۃ توبہ ؛ آیہ ۱۲۸.
۴. سورۃ آل عمران ؛ آیہ ۱۰۳.
۵. سورۃ انفال ؛ آیہ ۲۶.
۶. سورۃ مائدہ ؛ آیہ ۶۴.
۷. سورۃ توبہ ؛ آیہ ۴۹.
۸. سورۃ انعام ؛ آیہ ۹۵.
۹. سورۃ کہف ؛ آیہ ۵۰.
۱۰. سورۃ آل عمران ؛ آیہ ۸۵.
۱۱. سورۃ مائدہ ؛ آیہ ۵۰.
۱۲. سورۃ مریم ؛ آیہ ۲۷.
۱۳. سورۃ نمل ؛ آیہ ۱۶.
۱۴. سورۃ مریم ؛ آیہ ۵ و ۶.
۱۵. سورۃ انفال ؛ آیہ ۷۵.
۱۶. سورۃ نساء ؛ آیہ ۱۱.
۱۷. سورۃ بقرہ ؛ آیہ ۱۸۰.
۱۸. سورۃ انعام ؛ آیہ ۶۷.
۱۹. سورۃ ہود ؛ آیہ ۳۹.
۲۰. سورۃ آل عمران ؛ آیہ ۱۴۴.
۲۱. سورۃ توبہ ؛ آیہ ۱۳.
۲۲. سورۃ ابراہیم ؛ آیہ ۸.
۲۳. سورۃ ہمزہ ؛ آیہ ۷.
۲۴. سورۃ شعراء ؛ آیہ ۲۲۷.
۲۵. سورۃ سبأ ؛ آیہ ۴۶.
۲۶. سورۃ ہود ؛ آیہ ۱۲۲.
۲۷. سورۃ مریم ؛ آیہ ۶.
۲۸. سورۃ نمل ؛ آیہ ۱۶.
۲۹. سورۃ یوسف ؛ آیہ ۱۸.
۳۰. سورۃ محمد ؛ آیہ ۲۴.
۳۱. سورۃ مؤمن ؛ آیہ ۷۸.
۳۲. سورۃ مائدہ ؛ آیہ ۸۰.
۳۳. سورۃ ہود ؛ آیہ ۴۴.
۳۴. سورۃ زمر ؛ آیہ ۱۵.
۳۵. سورۃ اعراف ؛ آیہ ۹۶.
۳۶. سورۃ زمر ؛ آیہ ۵۱.
۳۷. سورۃ رعد ؛ آیہ ۵.
۳۸. سورۃ حج ؛ آیہ ۱۳.
۳۹. سورۃ کہف ؛ آیہ ۵۰.
۴۰. سورۃ کہف ؛ آیہ ۱۰۴.
۴۱. سورۃ بقرہ ؛ آیہ ۱۲.
۴۲. سورۃ یونس ؛ آیہ ۳۵.
۴۳. سورۃ ہود ؛ آیہ ۲۸.

مسابقه



خواننده گرامی

با سلام

مرکز فرهنگی پژوهشی اوقاف، مسابقه بزرگ
«زندگی به سبک مادر» را برای شما تدارک
 دیده‌اند.

لطفاً متن کتاب را با دقت مطالعه کرده و به
 سؤالاتی که زیر هر قسمت از خطبه درج شده
 پاسخ دهید.

توضیحات شرکت در مسابقه کتابخوانی «زندگی به سبک مادر»



شرکت کننده محترم!

حضور گرم شما در مسابقه کتابخوانی «زندگی به سبک مادر» را ارج نهاده و توجه شما را به نکات ذیل جلب می‌نماییم.

۱. شرکت برای عموم علاقه‌مندان بالای ۱۲ سال آزاد است.
۲. رونویسی از پاسخنامه دیگران شرعاً جایز نیست.
۳. با مطالعه دقیق کتاب، پاسخ پرسش‌های مطرح شده را در پاسخنامه درج نمایید.
۴. مشخصات خود را بطور کامل در محل کادر مربوطه در پاسخنامه با ذکر نام استان، شهر، آدرس دقیق پستی، کدپستی و شماره تماس ثابت و همراه درج نمایید، در غیر این صورت در قرعه کشی شرکت داده نخواهید شد.
۵. کپی پاسخنامه در صورت عدم تغییر در اندازه مورد قبول است.
۶. مهلت ارسال پاسخنامه حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۵/۱/۳۰ می‌باشد.

۷. تاریخ اعلام نتایج ۱۶ / ۲ / ۱۳۹۵ می باشد. برندگان، دو هفته بعد از اعلام نتایج فرصت دارند مشخصات درخواستی را اعلام نمایند، در غیر این صورت از لیست برندگان کنار گذاشته خواهند شد و هیچ مسئولیتی عهده دار برگزارکنندگان مسابقه نمی باشد.

۸. شرکت کنندگان می توانند از طریق ارسال پاسخنامه، به آدرس پستی:

قم - صندوق پستی ۱۶۸ - ۳۷۱۴۵

در مسابقه شرکت نمایند.

۹. قرعه کشی مسابقه همزمان با مبعث رسول گرامی اسلام انجام و نتایج آن از طریق سایت معاونت فرهنگی و اجتماعی به نشانی www.mfso.ir و نیز سایت مرکز فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف به نشانی www.mfpo.ir اعلام خواهد شد.

جوایز:

- کمک هزینه حج عمرہ
- کمک هزینه سفر بہ عتبات عالیات
- کمک هزینه سفر بہ مشہد مقدس
- قلم ہوشمند قرآنی
- و دہہا جوایز ارزشمند دیگر...

پاسخ نامه



الف ب ج	الف ب ج	الف ب ج
☐ ☐ ☐ ۲۱	☐ ☐ ☐ ۱۱	☐ ☐ ☐ ۱
☐ ☐ ☐ ۲۲	☐ ☐ ☐ ۱۲	☐ ☐ ☐ ۲
☐ ☐ ☐ ۲۳	☐ ☐ ☐ ۱۳	☐ ☐ ☐ ۳
☐ ☐ ☐ ۲۴	☐ ☐ ☐ ۱۴	☐ ☐ ☐ ۴
☐ ☐ ☐ ۲۵	☐ ☐ ☐ ۱۵	☐ ☐ ☐ ۵
☐ ☐ ☐ ۲۶	☐ ☐ ☐ ۱۶	☐ ☐ ☐ ۶
☐ ☐ ☐ ۲۷	☐ ☐ ☐ ۱۷	☐ ☐ ☐ ۷
☐ ☐ ☐ ۲۸	☐ ☐ ☐ ۱۸	☐ ☐ ☐ ۸
☐ ☐ ☐ ۲۹	☐ ☐ ☐ ۱۹	☐ ☐ ☐ ۹
☐ ☐ ☐ ۳۰	☐ ☐ ☐ ۲۰	☐ ☐ ☐ ۱۰

تذکر: در صورت عدم تکمیل مواردی که با علامت (●) مشخص شده‌اند، در قرعه‌کشی شرکت داده نخواهید شد.

- نام:
- نام خانوادگی:
- نام پدر:
- کد ملی:
- سن:
- تلفن همراه:
- تلفن ثابت (به همراه کد):
- کدپستی:
- نشانی دقیق پستی: